احمد السيد

مائة مسألة في تحصيل الفضائل

فهرست سوالات

فهرست سوالات

صفحه

فهرست سوالات

فهرست سوالات

فهرست سوالات

مآبة المسائل في تحصيل الفضائل

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیحد واحد حقیقی را سزد که ضد و ندّ او نیست و هزاران درود
شکر بر انواع نعم دادن که عظیم ترین آنها توحید است آنرا
زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را از ظلمت کفر و شرک
و وَرداشته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
وسلم بسوی راه راست هدایت نمود و درود و درود عبیر
محدود بر سردار اولین و آخرین که وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
لِلْعَالَمِينَ در شان اوست و هزاران هزار تحیت و سلام
بر آن مرجع انام که موعود حوض کوثر و شفاعت کبری
است و دیگر اوصاف و معجزات علیه الصلوة والسلام

شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهما اعنی مسند
الوقت فی الآفاق مولانا استادنا الشیخ محمد اسحٰق بن محمد
افضل الفاروقی المحدث الدهلوی اَفَاضَ اللّٰه علینا برکته
وَنَفَعَنَا بِهٖ وَسَائِرَ الْمُسْلِمِیْنَ میگوید که روزی بعضی از صاحبزادگان
والاتبار سلطانی و سلاله خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی
بسبب اختلافات اقوال و افعال علمای عصر نوده سوالات تحریر
کنانیده پیش جناب مولانا دستیها آورده محرک و موکد ترین
معنی شدند که جوابهای این سوالات از کتب معتبره ارقام فرمایند
که مایان و دیگر مسلمانان را نفع دهد و کسانیکه بسبب اختلافات
در ورطهٔ شکوک و شبهات افتاده اند نجات یابند و از محدود و
مجدود و اربعه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز ننمایند و از افراط تفریط
باز آیند • اگرچه جناب مولانا صاحب بنابر بعض تعصبات
فیما بین اکثر عوام و خواص در تحریر جوابها اراده نمیداشتند لیکن
بمزید تاکید و فرط رغبت صاحبزادگان والاتبار و باستدعای
خاکساران دیگر موجب حدیث شریف * مَنْ دَلَّ عَلٰی خَیْرٍ فَلَهٗ
مِثْلُ اَجْرِ فَاعِلِهٖ * این معنی را درجه اجابت مقرون گردید • جوابهای

لَا تُعَدُّ وَلَا تُحْصٰى اَطْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ اند تذکر ونکر او آنها
بر زبان ارباب صدق ویقین اَحْلٰی مِنَ الْعَسَلِ اگرچه
کوران بیدہ ضلالت وخسران وگمراہان بادیہ مرادت وخذلان
لذت حلاوت نیابند کما قال الشاعر * فَاِنَّ الشَّمْسَ شَمْسٌ
وَاِنْ لَمْ يَرَهَا الضَّرِيْرُ * وَالْعَسَلُ عَسَلٌ وَاِنْ لَمْ يَجِدْ طَعْمَهُ
الْمَرْوُرُ * ودر اولاد اطهار واصحاب اخیار او باد هزاران
هزار رضوان بر تابعین وائمه مجتهدین باد و شاید که مارا
سوی جنت الماوی دلالت فرموده اند واز راه حشر و
شفاعت اهل هوا باز داشته اند * خدایا جمیع مسلمانان را
توفیق کمال محبت وترضی نصیب ودر پیش ساعت خاتمه کلمه طیب
* لا اله الا الله محمد رسول الله گردان آمین رب العالمین *
امابعد اضعف العباد احمد الله بن دلیل الله الصدیقی الاوناوی
غَفَرَ اللّٰهُ لَهُمَا که یکی از کمترین تلامذه حباب ہدایت و
ارشاد مآب تاج الفقهاء اشهر فی الاتقیا قامع بدعت سیئه
تابع سنت سنیه زبده خاندان علیه نقشبندیه و دودمان عزیزیه یعنی
نواسه قدوة العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز

تا نیرو ندر و تامل نماید بی ریب درین از شکوک مو اوشبهات خالیه بهات یابد و اتباع طریقهٔ آنحضرت علیه الصلواة والسلام بطور صحابه کرام و اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و آئمهٔ مجتهدین و علماء صالحین و اولیاء متقدمین و متأخرین رحمهم الله تعالی و دین حنایل مسطوره نصیب او گردد • اللهم وفقنا لما تحب وترضاه واجعل الامر تباعیه امس الاولی فانصرنا علی القوم الکافرین و ثبتنا علی دین سید المرسلین امین و هو حسبنا و نعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و نشهد ان سیدنا و مولانا محمدا عبده و رسوله •

بسم الله الرحمن الرحیم • سوال اول شرک چه معنی دارد و در شرع • جواب شرک در شرع شریک کردانیدن غیر خدا را در الوهیت یا در استحقاق عبادت است • فی شرح العقائد للنسفی الاشراك هو اثبات الشریك فی الالوهية بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق العبادة کما لعبدة الاصنام انتهی • و شرک در شرع

سؤالات مأخوذه از کتب صحیحه متداوله تحریر فرمودند جزاه الله تعالی
فی الدارین عنی وعن سایر المسلمین ٭ پس ازان خواستم
که آن جواب سؤالات را بعد تکمله نمایم لهذا سؤالات عشره
مع جوابات مولانا صاحب موصوف باین الحاق نموده بمآئة
الْمَسَائِلِ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْاَدِلَّةِ الْعَشَرَةِ وَتَرْكِ
الْاُمُورِ الْمَنْهِيَّةِ موسوم ساختم ٭ آگاه شوید وبدانید ای
طالبان صدق وصفا که این رساله نافعه صحیحه در سنه یکهزار و
دوصد وچهل وپنج هجری نبوی صلی الله علیه وآله وسلم صورت
تهذیب وانتظام یافت توصیفش به تحریر ضرور نیست که
از خواندن وشنیدن ظاهر وباهر خواهد شد بقول مشهور ٭
مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید ٭ لیکن ابتدا برای
ترغیب وتحریض طالبان باین جمله متنبه میسازم که برای ارباب
صدق ویقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند بسیار مفید وانفع
است ویقین واثق از درگاه موثر حقیقی وموفق تحقیقی
آنست که هر کس علی العموم اگر راه مجادله ومکابره نکند از دو طریق
مناظره سلوک نماید بحث اظهارا للصواب والحق درین رساله ؟

شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهما اعنی مسند الوقت فی الآفاق مولانا استادنا الشیخ محمد اسحٰق بن محمد افضل الفاروقی المحدث الدهلوی اَفَاضَ اللّٰهُ علینا بِرَکَتِه وَنَفَعَنَا بِه وَسَائِرَ الْمُسْلِمِیْن میگوید که روزی بعضی از صاحبزادگان والاتبار سلطانی دودمان که خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی بسبب اختلاف اقوال و افعال علمای عصر نو دو سوالات تحریر کنانیده پیش جناب مولانا دستیجا آورده محرک و موکد تر این معنی شدند که جواب های این سوالات از کتب معتبره ارقام فرمایند که مایان و دیگر مسلمانان را نفع دهد و کسانیکه بسبب اختلافات در ورطهٔ شکوک و شبهات افتاده اند نجات یابند و از حدود حدود ائمه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز نه نمایند و از افراط تفریط باز آیند • اگرچه جناب مولانا صاحب سلمه ربه بسبب تعسات فیما بین اکثر عوام و خواص در تحریر جوابها اراده مصید اشتند لیکن بمزید تاکید و فرط رغبت صاحبزادگان والاتبار و ماسند عامهٔ حضار ان دیگر بموجب حدیث شریف • مَنْ دَلَّ عَلٰی خَیْرٍ فَلَهٗ مِثْلُ اَجْرِ فَاعِلِهٖ • این معنی بدرجه اجابت مقرون گردید • جوابهای

لا تعد و لا تحصى اظهر من الشمس اند تذکر و تکرار آنها
برزبان ارباب صدق و یقین احلی من العسل اگرچه
کوران بینه ضلالت وخسران وگمراهان بادیه مرارت وخذلان
از منبع هدایت نیابند کما قال الشاعر * فان الشمس شمس
وان لم یرها الضریر * والعسل عسل وان لم یجد طعمه
الممرور * وبر اولاد اطهار واصحاب اخیار او باد هزاران
هزار رضوان بر تابعین و ائمه مجتهدین باید و شاید که مارا
سوی حسن المساعی دلالت فرموده اند و ازراه جهنم و
شقاوت اهل هوا باز داشته اند * خدایا جمیع مسلمانان را
توفیق لما تحب و ترضی نصیب و در وقت خاتمه کلمه طیبه
* لا اله الا الله محمد رسول الله گردان آمین رب العالمین *
امابعد اضعف العباد احمد الله بن دلیل الله الصدیقی الاناجی
غفر الله لهما که یکی از کمترینان تلامذه جناب هدایت و
ارشاد مآب تاج الفقهاء اشرف الاتقیا قامع بدعت سیئه
تابع سنت نبویه زبده خاندان علیه ثناء دودمان عزیزیه یعنی
نواسه قدوة العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز

تا نیک تدبر و تأمل نماید بی ریب و رین از شکوک موهوم و شبهات
خلاصی نجات یابد و اتباع طریقهٔ آنحضرت علیه الصلوة والسلام
الطور و صحابهٔ کرام و اهل اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و ائمهٔ مجتهدین
و علماء صالحین و اولیاء متقدمین و متأخرین رحمهم الله تعالی در این
مسائل مسطوره نصیب او گردد • اللهم وفقنا لما تحب وترضاه
واجعل آخرتنا خيرا من الاولى وانصرنا على القوم الكافرين
وثبتنا على دين سيد المرسلين آمين وهو حسبنا و
نعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير لا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
ونشهد ان سيدنا ومولانا محمدا عبده ورسوله •
بسم الله الرحمن الرحيم • سوال اول شرک چه معنی دارد
در شرع • جواب شرک در شرع شریک گردانیدن غیر خدا
خدا را در الوهیت یا در استحقاق عبادت است • في شرح
العقائد للنسفي الاشراك هو اثبات الشريك في الالوهية
بمعنى وجوب الوجود كما للمجوس او بمعنى استحقاق
العبادة كما لعبدة الاصنام انتهى • وشرک در شرع

سوالات مسطوره از کتب صحیحه مستند اوله تحریر فرمودند جزاه الله

تعالی فی الدارین عنی وعن سایر المسلمین • پس ازان خواستم

که این دو سوالات را بصد تکمله نمایم لهذا سوالات عشره

مع جواب مولانا صاحب موصوف باین ها الحاق نموده بمائة

الْمَسَائِلِ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْأَدِلَّةِ الْعَشْرِيَّةِ وَتَرْكِ

الْأُمُورِ الْمَذْهَبِيَّةِ موسوم ساختم • آگاه شوید و بدانید ای

طالبان صدق و صفا که این رساله نافعه عجیبه در سنه یکهزار و

دوصد و چهل و پنج هجری نبوی صلی الله علیه وآله وسلم صورت

تهذیب و انتظام یافت توصیفش به تحریر ضرور نیست که

از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد شد بقول مشهور

مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید • لیکن ابتدا برای

ترغیب و تحریص طالبان باین جمله متنبه میسازم که برای ارباب

صدق و یقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند بسیار مفید و انفع

است و یقین واثق از درگاه موثر حقیقی و موفق تحقیقی

آنست که هرکه علی العموم اگر راه مجادله و مکابره بکند او را بطریق

مناظره سلوک باید یعنی اظهارا للصواب والحق درین رساله

می‌شود با علم ذاتی از غیر اکتساب حواس و دلیل عقلی و منام
و الهام و مانند آن یا با بجا و شفای مریض یا لعنت کردن بر
شخصی و ناخوش بودن از و تا بسبب آن کرامت نکد شست
یا بیمار و شفی گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب
آن رحمت فراخ معیشت و صحیح بدن و سعید باشد انتهی * و شرک
در حلف بغیر الله هم مستعمل شد چنانچه در کتاب نهایه
لغت حدیث مذکور است * وَمِنْهُ الْحَدِيثُ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ
اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ حَيْثُ جَعَلَ مَا لَا يُحْلَفُ بِهِ مَحْلُوفًا بِهِ كَاسْمِ
اللهِ الَّذِي يَكُونُ الْقَسَمُ بِهِ انْتَهَى * و نیز اطلاق شرک بر
طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا چیزی چنانچه در نهایه مذکور
است * وَمِنْهُ الْحَدِيثُ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ وَلَكِنَّ اللهَ يُذْهِبُهُ
بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطِّيَرَةَ شِرْكًا لِلهِ فِي اعْتِقَادِ جَلْبِ النَّفْعِ وَدَفْعِ
الضَّرِّ وَلَيْسَ الْكُفْرَ بِاللهِ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ .
و نیز شرک بمعنی ریا هم در شرع مستعمل شد چنانچه در کتاب
نهایه مسطور است * الشِّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ
يُرِيدُ الرِّيَاءَ فِي الْعَمَلِ فَكَأَنَّهُ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِ غَيْرَ اللهِ تَعَالَى —

بمعنی کفر هم مستعمل شده چنانچه در ترجمهٔ مشکوة که تصنیف

شیخ عبد الحق محدث دهلوی است مذکور و مرقوم الاشراک

بالله شریک گردانیدن است بخدا او در وجود یا در عبادت

و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتهی *

وَفِي الْحَاشِيَةِ الْخِيَالِيَّةِ عَلَى شَرْحِ الْعَقَائِدِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَاللهُ

لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ أَيْ يُكْفَرَ بِهِ وَإِنَّمَا عَبَّرَ عَنِ الْكُفْرِ بِالشِّرْكِ

لِأَنَّ كُفَّارَ الْعَرَبِ كَانُوا مُشْرِكِينَ انْتَهَى فِي حَاشِيَةِ مُلَّا عِصْمَتِ

اللهِ الْمُرَادُ مِنَ الشِّرْكِ هٰهُنَا مِنْهُ مُطْلَقُ الْكُفْرِ انْتَهَى * و نیز

شرک در شرع ثابت کردن صفات مختصه خدای تعالی را بغیر

خدا مستعمل شده یعنی مثل علم خدا در غیر خدای تعالی ثابت

کردن یا صفت ایجاد شفای مریض را در غیر خدای دانستن

یا تصرف در عالم بارادهٔ خود در غیر خدای تعالی اعتقاد کردن

چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت شاه ولی الله

محدث دهلوی است مذکور و مرقوم عبارت آن این است

که شرک آنست که غیر خدای را صفات مختصه خدا اثبات

نماید مثل تصرف در عالم باراده و تعبیر از او بکوه [illegible]

بصر می کنند اما مسیر کنندگان در جیر عبادت بس
بسیار اند از ان جمله کسانیکه در ذکر آن را باخد المستر می کنند
و نام دیگر آنرا مانند نام خدا بطریق ترتیب ذکر می نمایند و از ان
جمله اند کسانیکه در نام نهادن مولود اسد فلان و عبد فلان می
گویند و این شرک در تسمیه است و از ان جمله کسانیکه
در ذبح و نذور و قربانیها با خدا دیگر آنرا امنشر می کنند و از ان
جمله کسانیکه در دفع بلاها دیگر آنرا می خوانند و هم چنین در
تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند بالاستقلال نه آنکه توسل
بان دیگران نمایند و از ان جمله اند کسانیکه نام دیگر آنرا با نام
خدا در مقام عموم علم و قدرت برابر می سازند چنانچه نسائی
و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که
روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه واله وسلم را
گفت ماشاء الله وشئت یعنی هر چه خدا خواسته است و شما
خواهید خواسته شد آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
فرمودند جعلتني لله ندا قل ما شاء الله وحده و امام احمد
وابو داؤد و نسائی و ابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت

و منه قوله تعالى ولا يشرك بعبادة ربه احدا * نقال شركته في الامر اشركه الشريك وشاركته اذا صرت شريكه وقد اشرك بالله فهو مشرك اذا جعل له شريكا والشرك كفر انتهى * و شرك بر توله هم در شرع مستعمل شده و معنی توله آنست که زن برای محبت زوج خود از قسم سحر وغیره عمل نماید و آن را هندی توته میگویند وفي النهاية في حديث عبد الله التولة من الشرك التولة بكسر التاء وفتح الواو ما يحبب المرأة الى زوجها من السحر وغيره لاعتقادهم ان ذلك يؤثر ويفعل خلاف ما قدره الله تعالى انتهى * و معنی طاعت هم مستعمل شده چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنيف فقيه اسمعيل بن احمد الضرير مذکور است الشرك على ثلثة اوجه احدها الاشراك بالله وثانيها الطاعة كقوله تعالى فلما اتاهما صالحا جعلا له شركاء فيما اتاهما * و بعضی معنی شرک دیگر اند که از تفسیر فتح العزیز ظاهر و هویدا است عبادت الکاسب هکذا ایست تفصیل کسانیکه در عبادت دیگر ان را

مرتکب آن گنهگار و صاحب کبیره است کما یظهر من
الدر المختار في هذا المقام هل یکفران علی وجه
العبادة والتعظیم وان علی وجه التحیة لا وصار آثما
مرتکبا للکبیرة انتهی سوال دوم عبادت چه معنی دارد و در
شرع جواب عبادت در شرع شریف غایت تذلل و
خضوع است چنانچه در تفسیر مدارک و بیضاوی مرقوم
است • في المدارك العبادة اقصی غایة الخضوع
والتذلل ومثل هذا في البیضاوي وقد ثبت هذا
في تفسیر الرحماني و عبادت در شرع بر توحید و طاعت
هم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنیف
استاد فقیه اسمعیل بن احمد الضریري النیشاپوري
مذکور است العبادة علی وجهین احدهما التوحید
کقوله تعالی یا ایها الناس اعبدوا ربکم
الذي خلقکم والثاني الطاعة کقوله تعالی في سورة سبا
أهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانک انت ولینا
من دونهم بل کانوا یعبدون الجن انتهی یعنی عبادت

کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام فرموده اند *
لا تقولوا ما شاء الله و شاء فلان وقولوا ماشاء الله ثم شاء
فلان انتهی * و بعضی افعال اگرچه شرک حقیقی که کفر است
نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان و بت پرستان اند از ان
افعال هم اجتناب و احتراز لازم چنانچه مردمان در بروی
علما و عظما تقبیل زمین می کنند کنندهٔ این افعال و آنکس که
راضی باین فعل باشد هردو گنه گار می شود که این فعل حرام وگناه
است زیرا که مشابه پرستش بتان است کذا فی تحفة
الملوك عبارته هكذا وما يفعلون من تقبيل الارض
بين يدى العلماء فحرام والفاعل والراضي به آثمان
لانه يشبه عبادة الوثن و هكذا في الدر المختار
ما يفعلون من تقبيل الارض بين يدى العلماء والعظماء
فحرام والفاعل والراضي به آثمان لانه تشبه عبادة
الوثن انتهى و درین اختلاف است علما را که ازین فعل
کافر هم می شود یا نه پس اگر تقبیل ارض بوجه عبادت و
تعظیم باشد کفر است و اگر بوجه تحیت باشد کفر نمی شود و لیکن

فقه می نویسند چهار اند الکتاب * والسنة * والاجماع * والقیاس *
کذا فی التوضیح والمنار والحسامی والشاشی والمسلم
والبزدوی وغیرها من کتب الاصول الفقه لیکن قیاس
آن قیاس حجت است که مقرون شروط باشد موافق
شروط مذکوره که در اصول فقه مسطور اند و استحسان
و استصحاب و غیره داخل در قیاس اند والله اعلم
سوال . حکم هر کس که موقن بر کلمه لا اله الا الله محمد رسول
الله شده باشد و منافی آن از و صادر نشده . یعنی انکار
از ضروریات دین مثل بعث و رسالت و معجزات انبیاء الله
و کرامات اولیاء الله و اهانت ایشان و غیره از موجبات
شرک را این چنین شخص در شرع شریف چه حکم است مومن
است یا کافر یا مشرک * جواب مومن است نه کافر نه مشرک
لیکن اگر مرتکب گناه کبیره باشد یا تارک فرض از فرایض
شده باشد و توبه نکرده باشد پس این چنین شخص مومن فاسق
است آخر او را امید نجات است اگرچه بعد عذاب باشد و امید
عفو هم است که شفاعت جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

ودرین آیهٔ کریمه یا ایها الناس اعبدوا ربکم وحده

ودر دیگر تفاسیر همین معنی نوشته اند وقال الامام الرازی

فی تفسیره المسمی بالکبیر العبادة عبارة عن الفعل الذی

یوتی به لغرض تعظیم الغیر انتهی * سوال سیوم لفظ اله

چه معنی دارد و در شرع جواب معنی آن معبود است برابر است

که حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرف شرع اطلاق بر

معبود حق می کنند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سورهٔ فاتحه مذکور

است ان الاله هو المعبود سواء عبد بحق او باطل ثم

غلب فی عرف الشرع علی المعبود بالحق انتهی * ودر تفسیر رحمانی

چنین معنی نوشته عبارته هکذا والاله اسم لذات المعبود

فرد وان لوحظ فیه المعنی لم یقصد بذلک انه لا یوصف به

ثم غلب علی المعبود بحق بطریق الکلیه انتهی و نیز در

تفسیر رحمانی از امام رازی معنی اله نقل نموده حیث قال

الاله هو الموجود الازلی الابدی الواجب لذاته

المنزه عما لا یلیق به الموجود لغیره انتهی سوال

چهارم ادلهٔ شرعیه چند اند جواب ادلهٔ شرعیه که در اصول

الایمان انتهی سوال ششم شخصی که منکر باشد از فیض روح مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم برزخ در شرع حکم او چیست وچه باید گفت سوال هفتم شخصی که منکر باشد از فیض ارواح مقدسه انبیاء و دیگر علیهم الصلوة والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب کبیره یا صغیره * سوال هشتم شخصی که منکر باشد از فیض ارواح اولیاء الله در عالم برزخ حکم او چیست از امورات مذکوره * جواب هر سه سوال هر فیض شرعی که ثبوت آن باخبار متواتره باشد پس منکران کافر است و هر فیض که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد پس منکر آن نزد اکثر کافر است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است والصحیح و هر فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکران کافر نیست لیکن بسبب ترک قبول کنهه گار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق صحیح یا بطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد پس منکر انرا حکم بکفر نباید کرد ولیکن شرط در ثبوت احاد متواتره و مشهوره و احاد آنست که در امور دینی باشد

بدون عذاب مغفرت گناہان او شود ہ قال رسول اللہ صلی
اللہ علیہ و آلہ وسلم من مات وہو یعلم انہ لا الہ الا اللہ
دخل الجنہ رواہ مسلم کذا فی المشکوۃ قال الشیخ
عبد الحق فی شرحہ العربی و ان کان بعد العذاب او
قبلہ بشفاعۃ النبی صلی اللہ علیہ وسلم انتہی و نیز شیخ
عبد الحق محدث دہلوی در ترجمہ فارسی تحت این حدیث می نویسد
کسیکہ بمیرد و حال آنکہ میداند و یقین دارد بوحدانیت حق در مہالت
بہمہ در می آید بہشت را اگر چہ در مقابلہ گناہان کہ دارد در
دوزخ میرود آید و عذاب بیند و تواند کہ بشفاعت محمد رسول اللہ
در گذرند از گناہان وی و نیارند او را در دوزخ انتہی و اگر
وقت موتش کلمہ لا الہ الا اللہ آخر کلام او شدہ پس
بشر محنت است موافق حدیث شریف قال رسول اللہ
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم من کان اخر کلامہ لا الہ الا اللہ
دخل الجنۃ کذا فی المصابیح وفی متن المواقف ان
مرتکب الکبیرۃ من اہل الصلوۃ مؤمن انتہی وفی
عقائد النسفی والکبیرۃ لا تخرج العبد المؤمن من

وهو الصحیح وخبر الواحد وهو ان یرویه واحد عن
واحد فلا یکفر جاحده غیر انه یأثم بترک القبول
اذا کان صحیحا او حسنا انتهی * سوال بهم کسیکه منکر باشد
از کرامت ولی مطلق عموما حکم او چیست کافر یا مشرک
یا فاسق * جواب منکر کرامت ولی مطلق عموما از جمله معتزله و مبتدع
است زیرا که مخالف عقیده اهل سنت است چنانچه در
کتب عقاید اهل سنت مثل عقاید نسفی وغیره مرقوم و مسطور
است کرامة الاولیاء حق وفی شرح فقه الاکبر لملا
علي قاری وکرامات الاولیاء حق ای ثابت بالکتاب
والسنة ولا عبرة بمخالفة المعتزلة واهل البدعة في
انکار الکرامة انتهی دربنجا باید دانست که کرامت از
ولی که ولایت او محقق وثابت شده باشد اگر از خرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر کرامت خواهد بود واگر
ولایت او ثابت نشده باشد یا منافی ولایت وارد یافته می شود
پس اگر از خرق عادت صادر خواهد شد پس آنرا کرامت
گفته نخواهد شد زیرا که امور خرق عادت ششم اند یکی ارهاص

داكر ورا اموردين بناشد مثلا انكار جود حاتم وشجاعت علي
كرم الله وجهه پس انذ انكار آن كافر مى شود في رسالة
الالفاظ المكفرة لملا علي قاري بحيث قال وفي المحيط من
انكر الاخبار المتواترة في الشريعة كفر مثل
حرمة لبس الحرير على الرجال ومن انكر اصل
الوتر واصل الاضحية كفر ولا يخفى انما قيده بقوله
في الشريعة لانه لو انكر متواترة في غير الشريعة
كانكار جود حاتم وشجاعة علي وغيرهما لا يكفر ثم اعلم
انه اراد بالمتواتر المتواتر المعنوي لا اللفظي لعدم ثبوت
تحريم لبس الحرير واصل الوتر والاضحية بالتواتر
المصطلح فان الاخبار المروية عنه صلى الله عليه و
سلم على ثلاث مراتب متواتر وهو ما رواه جماعة
عن جماعة لا يتصور تواطئهم على الكذب فمن انكره
كفر ومشهور وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن
جمع لا يتصور توافقهم على الكذب ومن انكره كفر
عند الكل الا عيسى بن ابان فان عنده يضلل ولا يكفر

از و خرق عادت خلاف شرع و سلوک صادر شده آنرا اهانت
و خذلان گویند چنانچه روایت است که مسیلمه کذاب شخصی
اعور را طلبیده باراده اینکه چشم کور او صحیح شود پس چشم
صحیح او کور شد پس آن شخص از هر دو چشم کور شد *
وکذا فی الحبیا لبیه پس ازین تقریر واضح شد که هر خرق
عادت از کسی که ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت
غوث الاعظم و حضرت مجدد الف ثانی قدس الله سرهما پس آنرا
کرامت خواهند گفت واگر هنوز ولایت او ثابت نشده و
حال او مجهول است واز و خرق عادت صادر شده آنرا
کرامت نخواهند گفت و معنی ولی این است که عارف
باشد بخدای تعالی و صفات او بحسب امکان و مواظبت و
مداومت کننده باشد بر طاعتها و مجتنب باشد از معصیتها و
واعراض کننده باشد از انهماک در لذات و شهوات
کما فی شرح العقائد المسمی الولی هو العارف
بالله وصفاته حسب ما یمکن والمواظب علی الطاعات
والمجتنب عن المعاصی والمعرض عن الانهماک فی

دوم معجزه سوم کرامت چهارم معونه پنجم استدراج ششم اهانت * کذا في الخيالية وشرح العقايد للامام الطحاوي وشرح فقه الاکبر لملا علي قاري ارهاص آن خرق عادت است که از نبي پيش از نبوت صادر شود ومعجزه آنست که خرق عادت بعد از نبوت از وصادر شود ومقرون تحدي باشد يا نه علی اختلاف الاقوال وکرامت آنست که خرق عادت از ولي صادر شود بعد از ان که ولايت او ثابت شده باشد پس اگر ولايت او متحقق نشده وخرق عادت از وصادر شده پس بايد ديد که آن شخص از عوام مومنين است يا از فاسق ومبتدع وکافر پس اگر از عوام مومنين است واز وخرق عادت صادر شده پس آنرا معونت گويند واگر فاسق ومبتدع وکافر است واز و خرق عادت صادر شد پس آنرا استدراج خواهند گفت والاستدراج ما يجري علی يد المتاله والکافر والمبتدع والفاسق کذا في شرح العقايد للامام الطحاوي وقوا علی الايمان لملا علي قاري * وکر مدعي نبوت است

ایشان بسیاری از علما و اولیا که احصاء آن ممکن نیست رفته اند
پس منکر آن باید که قائل باشد زیرا که در انکار کرامت
ایشان تخطیه و تضلیل بسیاری از علمای امت است والله
اعلم نه اجماع علمای سلف که در سوال مرقوم است بطور
اجماع شرعی در باره انعقاد آن غیر مسلم پس این حکم در
حق ایشان نخواهد شد والله اعلم * سوال یازدهم زیارت قبور
اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثابت
است یا نه * جواب زیارت قبور اهل اسلام یعنی رفتن سوی
قبور اهل اسلام و عبرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد
کردن آخرت و بی رغبت شدن از دنیا و مقرون به بدعت نشدن
چون سجده و طواف وغیره از قول و فعل پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله وسلم ثابت است عن بریدة رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نهیتکم عن
زیارة القبور فزوروها رواه مسلم وعن ابن مسعود
رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال
کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تزهد

اللذات والشهوات انتهی * سوال ونیز شخصیکه
منکر باشد از کرامت ولی خصوصا مثل محبوب سبحانی حضرت
شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که داخل سلسلهٔ چشتیه
اند و قادریه و نقشبندیه و سهروردیه و مداریه و اولیائیکه در
کتب معتبره مثل اخبار الاخیار و تذکرة الاولیاء و سفینة الاولیاء و
فوائد الفواد و درر ذکر کتب که از ان اجماع سلف منعقد
گشت براینکه ولایت ایشان ثابت و متحقق حکم او چیست *
جواب هر ولی که ولایت او خصوصا از نصوص قطعیه ثابت باشد
مثل ولایت حضرت صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت
عثمان و حضرت علی رضی الله تعالی عنهم و کرامت او نیز باخبار
متواتر یا مشهور ثابت باشد پس منکر آن کافر است و اگر
ولایت او بنصوص ثابت باشد و کرامت او باخبار ثابت
نشده یا ولایت و کرامت او هر دو از روی اخبار و نصوص
ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت
حضرت غوث الاعظم قدس الله سره اگرچه ثبوت آن
از ادله قطعیه شرعیه نیست لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت

ثابت است کما فی شرح الصدور و تحقیق علما و صلحای
هر عصر از کتب تاریخ دریافت باید کرد زیرا که هرگاه
از قول و فعل آنحضرت علیه الصلوة والسلام و صحابه رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین ثابت شده پس تحقیق نمودن قول
و فعل علمای هر عصر احتیاج نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از
آنحضرت صلی الله علیه وسلم و از صحابه ثابت شده زیارت شرعی
و مسنون است و آنچه درین زمانه اکثر مردمان برای زیارت
می روند و انجا بدعات مینمایند این زیارت شرعی نیست از ان
احتراز باید نمود و تفصیل زیارت شرعی و بدعی در جوابات
سوالات آینده معلوم خواهد شد سوال سیزدهم رفتن
صدها مردم برای زیارت قبور مسطوره در شرع چه حکم
دارد و جایز است یا گناه کدام گناه صغیره یا کبیره یا مکروه
یا حرام یا شرک یا کفر جواب رفتن صدها مردم برای زیارت
قبور چند صورت دارد جایز هم هست و مکروه هم هست و حرام
هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیلش این است که اگر
بطوریکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند یا کرده اند بهمان

في الدنيا وتذكرة الاخرة رواه ابن ماجه وعن

ابن عباس رضي الله عنه قال مرّ النبي صلى الله عليه

وآله وسلم بقبور المدينة فاقبل عليهم بوجهه فقال

السلام عليكم يا اهل القبور يغفر لنا ولكم وانتم

سلفنا ونحن بالاثر رواه ترمذي وعن عايشة رضي

الله عنها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال في

مرضه الذي لم يقم منه لعن اليهود والنصارى

اتخذوا قبور انبيائهم مساجد متفق عليه وفي

النهاية كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها

ولا تقولوا هجرا اي فحشا يعني نهي كرده بودم شمارا از

زيارت قبور پس زيارت كنيد قبوررا وگوئيد سخن بيهوده

ويرمايده * سوال دوازدهم زيارت مذكوره از افعال صحابه

وتابعين وتبع تابعين وديگر علما وصلحاي هر عصر ثابت است يانه جواب

از افعال صحابه وتابعين وتبع تابعين وديگر علما وصلحا زيارت

مذكوره ثابت است چنانچه از عبد الله ابن عمر وحضرت عمر

وحضرت علي وديگر صحابه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين

اند عمل نمایند مثل بوسه دادن و مس کردن قبر و انحنا نمودن
و ضحک و قهقهه و نوم در و بعضی خواندن قران بجهر و غنای
مجرد از آلات لهو و کلام دنیائی فایده و دیگر افعال و کلام مالا
یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال نزد قبر
نمودن مکروه است پس هرکه زیارت قبر پاک طور خواهد نمود
و در حق او این افعال مکروه خواهد شد و یکره عند القبر
کلما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارتها
والدعاء عندها قائما کما کان یفعل صلی الله علیه وآله
وسلم فی الخروج الی البقیع کذا فی البحر والنهر وفتح
القدیر ومثله فی فتاوی العالمگیریه وغیرها
و دست نه نهد بر قبر و مسح نکند آنرا و بوسه نه دهد و منحنی نشود و
روی بخاک نمالد که این عادت نصاری است و مشایخ
در منع آن تشدید بسیار دارند کذا فی عامة الکتب
و فقیه ابو اللیث وضع یدین را الاماس گفته و ابو موسی حافظ
گوید آنچه جمهور فقها گفته اند از منع صحیح است و زعفرانی گفته
همین گذشته است سنداً انچه عوام مردم امثال آن کنند

طور دوم جایز است بلکه مستحب و مسنون است هر قدر که
شود برای زیارت بان طور رفته باشد و آن طور این است
که نزد قبر رسیده السلام علیکم دار قوم مومنین بگوید
و برای اموات دعای مغفرت و بخشش گناهان آنها از
حق تعالی طلب نماید و عبرت گیرد و از دنیا بی رغبتی کند و
آخرت را یاد کند و ترسان و هراسان در آنجا قیام کند برای
همین قسم عرض آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اجازت
زیارت قبور فرموده اند بعد از آنکه نهی فرموده بودند
قال انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها
فانها تزهد فی الدنیا و تذکر الآخرة رواه ابن
ماجه کذا فی المشکوة این قسم فواید از زیارت قبور
حاصل می شود و در این قسم زیارت کردن قبر ولی و غیر
ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر
است بلکه از زیارت قبور اغنیا و ملوک زیاده تر عبرت
حاصل می شود دوم آنکه برای زیارت قبور روند و چیزها که
در حدیث شریف نیز در قبر وارد شده و در غیر قبر جایز و مباح اند

فانه عادة النصارى انتهى قال المنادى فى شرحه فى

موضع آخر فى شرح حديث كنت نهيت عن زيارة القبور

فزوروها اى بشرط ان لا يقترن بذالك تمسح بالقبور

وتقبيلها فانه كما قال السبكي بدعة منكرة انتهى

وفي كتاب شجرة الايمان چون كسى در گورستان چيزى

مى خورد و مى آشامد يا مسح يا قبر يا بوسه دهد يا سجده كند

با و را نجا آتش سوزاند اين همه كرده ترسايان اند انتهى و در ترجمه

مشكوة شيخ عبد الحق محدث مذكور است و مسح نكند قبر را

بدست و نه بوسه دهد آنرا و منحنى نشود و روى بخاك نمالد

كه اين عادت نصارى است و قراءت قرآن نزد قبر كاره

است نزد ابى حنيفه و نزد محمد كاره نيست و صدر شهيد كه يكى از

مشايخ حنفيه است قول محمد اخذ كرده و فتوى هم بر ين است

و شيخ امام محمد بن الفضل گفته كه كاره قراءت قرآن نجهر

است و اما مخافة لا باس است اگر چه ختم قرآن كند الى آخر

ما قال سيوم آنكه نزد قبر رفته قبر را تحية سجده نه نمايد يا گرد

قبر طواف سازد يا نزد او رقص و ضرب آلات لهو مثل

از بدعتها ست که است شرعا و بالجمله شک نیست در بودن

این چنین امور بدعت زاید ه بنماید و تعظیم صلحا باین چیزها

تعالی بدارد چنانکه جمال می محمد کل افی کتاب کشف الغطا

لشیخ الاسلام ویکره النوم عند القبر والصلوة عنده

کذا فی دستور القضاة وفی شرح عین العلم للقاری

ولا یمس ای القبر ولا التابوت ولا الجدار فورد النهی

عن مثل ذالک لغیره علیه السلام وکیف لقبور سائر الانام

ولا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی فالتقبیل

مختص بالحجر الاسود وبایدی الانبیاء والعلماء

والصلحاء السری وفی الاحیاء لا یمس القبر ولا یقبل انتهی

وفی جامع الصغیر للسیوطی زر القبور تذکر الاخرة و

غسل الموتی فان معالجة جسد خاو موعظة بلیغة وصل

علی الجنازة لعل ذالک یحزنک فان الحزین فی ظل الله یوم

القیامه فیتعرض لکل خیر عن ابی ذر السری قال

المنادی فی شرح المختصر ونبه به ندب زیارة القبر ای

للرجال وتغسیل الموتی لکن لا یمس القبر ولا یقبله

بما يفعله الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء
ولا يعتني ولا يقبل الارض فانه اي كل واحد بدعة
اي غير مستحسنة فيكون مكروها اما السجدة فلا شك
انها محرمة فلا يغتر الزائر بما يرى من فعل الجاهلين
بل يتبع العلماء العاملين ولا يصلي اليه اي الى
جانب قبره فانه حرام بل يخشى بكفره ان اراد عبادته
وتعظيم قبره اشرى زفى النهر الفائق المعروف ليس
بشئ لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان
لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره
الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
تشبيها كذا في عادة البيان وهذا ظاهر في انه يكره
تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد
سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا في البحر
الرائق والكفاية حاشية الهداية * سوال چهارم
مقرر كردن روزبراى زيارت قبور از روزها در شرع جايز
است يا كناه كدام كناه از كناهان * جواب مقرر كردن روزى

و طبول و دهولکی و سارنگی و ستار و دیگر باجها و جمیع
مزامیر و معازف و نوبت نوازی و غلاف قبر
بجهت تعظیم پوشانیدن باین طور در حق سوی فهر حرام است
چرا که اکثر این چیزها فی نفسه در غیر مقابر حرام آمده و در مقام
متبرکه که مقابر اند زیاده تر حرام خواهند شد * و فی فتاوی
العمادیه قال الفقیه ابو جعفر من قبل الارض بین
یدی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه
التحیة لا یکفر و لکن یصیر مرتکبا للکبیرة انتهی *
چهارم آنکه نزد قبر رفته سجدهٔ عبادت نماید و از صاحب قبر
حاجت خود مثل طلب ولد و طلب شفای مریض و طلب رزق
و کشف مصایب و بلا و دیگر حاجات خود بالاستقلال یا بطریق
مشارکت دانسته یا متصرف در عالم پیدا شده باید این
قسم رفتن موجب شرک و کراهت و فی شرح المناسك
لملا علی القاری و لا یطوف ای لا بیت و رحول السفعة
الشریفة لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة
فیحرم حول قبور الانبیاء و الاولیاء و لا عبرة

تحت قوله تعالى هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا
ثم استوى الى السماء فسويهن سبع سموات وهو بكل شيء
عليم* يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء
الاباحة كما هو مذهب طائفة بخلاف الجمهور فان
عندهم الاصل هو الحرمة انتهى * يا توقف است كما
يظهر من الدر والاشباه ومن الدر في كتاب الوضوء
المنصوص من ان الاصل في الاشياء التوقف الا ان الفقهاء
كثيرا ما يلهجون بان الاصل الاباحة انتهى و في الدر
ايضا من كتاب الجهاد من باب استيلاء الكفار والصحيح
من مذهب اهل سنة ان الاصل في الاشياء التوقف
والاباحة راي المعتزلة انتهى قال في الاشباه
ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل في
الاشياء التوقف انتهى يا اباحت است كما هو مذهب
طايفة و راي معتزله ثم حسن است كما هو مكتوب في
الدر * پس ازين روايات معلوم شد كه اصل در اشياء
يا حرمت است يا توقف يا اباحت اگر مذهب حرمت يا

از روزهای هفته بوضعیکه لازم شمارد وبران اهتمام سازد از احادیث وایات وفقه وکتب معتبره ثابت نشده مگر در فتاوی عالم گیری این قدر نوشته اگر درچهار روز دوشنبه و پنجشنبه وجمعه وشنبه زیارت کند بهتر است * عبارته هکذا افضل ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین والخمیس والجمعة والسبت * انتهی وانچه در روایت بیهقی وارد شده من زار قبرا بویه اواحدهما فی کل جمعة غفر له وکتب برا * پس مراد از کل جمعه هر هفته است چنانچه شیخ عبدالحق محدث در ترجمه مشکوة شریف همین معنی بیان فرموده اند سوال * پانزدهم مقرر کردن یوم عرس چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب مقرر کردن یوم عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین وایمه اربعه نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع ومجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل خود باید داشت مادامیکه حلاوت آن از دلیل ثابت شود واصل شی یا حرمت او است نزد جمهور * کما فی التفسیر الاحمدی فی

چنانچه یهود و نصاری قبور انبیای خود می کنند و درود فرستید
بر من و اندیشه مکنید از بعد مسافت زیرا که درود شما میرسد
مرا هر جا که باشید روایت کرد او را نسائی چنانچه در مشکوة
شریف موجود است * قال في مجمع البحار في شرح هذا
الحديث معنى قوله لا تجعلوا قبري عيدا اى لا تجعلوا
زيارة قبري عيدا او قبري مظهر عيد اى لا تجعلوا للزيارة
اجتماعكم للعيد فانه يوم لهو وسرور وحال الزيارة
بخلافه وكان داب اهل الكتاب فاورثهم القسوة اومن
هجيرا عبدة الاوثان حتى عبدوا الاموات انتهى * وترجمه
اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عید گاه یا قبر مرا
محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند
جمع شدن شما برای روز عید که روز لهو و خوشی است و حال
زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت
است و بود این قسم حال اهل کتاب پس باعث شد
ایشان را سختی دل و بود عادت بت پرستان تا اینکه
پرستش کردند مردگان را لیکن اینوجه مخصوص است بعرس

توقف داشته شود پس مقرر کردن یوم عرس از
طرف خود نباید ساخت که در حرمت خواهد افتاد و یا در امری
خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل
است کرده شود پس ظاهرا معلوم می شود که مقرر کردن
یوم عرس جایز باشد لیکن این امر مردود است بدو جهت یکی
آنکه حدیث صحیح در مشکوة المصابیح بروایت نسائی مرویست
دلالت دارد باینکه هیئت اجتماعی نزد قبر کسی یوم عید اجتماع
نباید کرد * عن ابی هریرة رضی الله عنه قال سمعت
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول لا تجعلوا بیوتکم
قبورا ولا تجعلوا قبری عیدا وصلوا علی فان صلوتکم تبلغنی
حیث کنتم رواه نسائی کذا فی المشکوة * ترجمه روایت
است از ابی هریره گفت شنیدم من آن حضرت را
صلی الله علیه وسلم که می فرمود مگردانید خانهای خود را مثل قبرها
که مانند مرده ها در آن افتاده و خفته باشید و هیچ عبادتی و نمازی
درونها کرده باشید و مگردانید قبر مرا عیدگاه که اجتماع کنید
بزینت مقرره برای لهو ولعب که موجب غفلت است

هیئت نموده می روند چنانکه برای عید رفته باشند و جائیکه
عرس می کنند آنجا هیچو بدعات شنیعه و منکرات قبیحه بعمل می آرند
که ذکر آن نشاید بنا بر همین آن حضرت صلی الله علیه وسلم
در آخر مرض خود تحذیر فرموده اند * لعن الله الیهود و
النصاری اتخذوا قبور انبیائهم مساجد یحذر ما صنعوا
کذا فی البخاری * پس وقتیکه از طرف شارع اهتمام
باشد بر اقامت شعایر اسلام و بر اقامت غیر شعایر اهتمام نباشد
و غیر شعایر را اهتمام نمودن خلاف مقصود شارع کردن است
پس بنا برین امور مذکوره اهتمام مقرر کردن یوم عرس
جایز نخواهد شد و بعض مردم که بجواز عرس دلیل می آرند که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم هر سر سال برای زیارت قبور شهدا
رفته اند کان یاتی قبور الشهداء علی راس کل حول پس جوابش
این است که اول این حدیث از صحاح نیست که محل سخن
نباشد بلکه از ان کتب است که دران کتب حدیث
هر قسم صحیح و حسن و ضعیف بلکه موضوع هم یافته می شود
کما نقل السیوطی عن ابن جریر عن محمد بن ابراهیم قال

نزد فقها ثابت دوم وجه که عام است که عرس نزد فقها باشد یا
غیر فقها دوم آنکه در شرع شریعت تاکید نموده شد بانکه شعایر
اسلام را اهتمام باید کرد چنانکه باقامت جمعه و جماعات و اقامت
اعیاد و جهاد و یا اقامت امور حج مثل طواف خانه کعبه و سعی
بین الصفا والمروه و وقوف عرفه و مزدلفه و اقامت در منی و رمی
جمار و ذبح هدایا و تکبیرات تشریق و عاق و غیره پس غیر
شعایر اسلام را اهتمام نمودن مثل اهتمام این امور در شرع
محمود نیست و فی زماننا ظاهر و هویدا است که اهتمام اعراس
مشایخ این قدر می کنند که در شعایر اسلام اصلا کرده نمی شود،
مثلا برای اقامت جمعه خروج سلاطین و امرا و مشایخ عظام
هرگز نمی شود و در اعراس بیرون آمدن و اهتمام نمودن هرگز فوت
نمی شود بلکه بعضی بر ادای فرض صوم اینقدر اهتمام ندارند که برای
کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود
هیچ باک ندارند و اگر روز عرس فوت شود موجب
بزه کاری انگارند و روز عرس در تمام شهر شور و
شغب مثل یوم عید می شود و تزیین بلباس فاخره و استعمال

لا تجعلوا قبری عیدا ای لا تجتمعوا عند قبری کاجتماعکم
للعید فافهم و لا تتکلم و اصل این است که مدلول حدیث
همین قدر است که حضرت صلی الله علیه و سلم برای زیارت
قبور شهدای احد تشریف می بردند پس دلالت اصلی حدیث
فقط بر زیارت قبور شد و آنرا کسی منع می کند و عرس کردن
امر زاید است کسیکه فقط در هر هفته یا در ماه یا بعد مدتی برای
زیارت قبور رفته باشد آنرا هرگز عرس نخواهند گفت و حقیقت
عرس که رواج دارد این است که روز معین نموده مردمان
جمع شوند و لباس فاخره پوشند و در مقام قریبا دیگر جا
و رنگ خانه زند و چیزی از اختراعات خود و بدعات مثل رقص وضرب
آلات لهو و چیزه عمل آرند از اعرس خواهند گفت و اگر شخصی
روز معین نموده صد بار یا هزار بار برای مرده استغفار نماید
هرگز آنرا عرس نخواهند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف
غیر صحیح است زیرا که در مولود ذکر ولادت خیر البشر و آن
موجب فرحت و سرور است و در شرع اجتماع برای
فرحت و سرور که خالی از بدعات و منکرات باشد آمده

كان النبي صلى الله عليه وسلم ياتي قبور الشهداء على

راس كل حول فيقول سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى

الدار انتهى * در كتاب ابن جرير احاديث هر قسم موجود اند

مهذا بر د محدثين اين حديث متصل الاسناد و مرفوع هم

نيست پس نزد ايشان صحيح نباشد وقتيكه يقين بر صحت آن

نشد در مقام استدلال بر جواز شي وعدم آن آوردن نشايد

زيرا كه صحت حديث در استدلال ضرور است وبر تقدير

صحت حديث اين حديث مجمل است باين وضع كه ياتي

قبور الشهداء على راس كل حول دو معني دارد ياتي راس حول

من اول السنة اى اول المحرم او ياتي على راس حول

من سنة موت صاحب القبر و قاعده اصول فقه است كه عمل

نمودن بحديث مجمل جائز نيست تا وقتيكه از طرف مجمل بيان

نيايد اگر از طرف مجمل يعني از پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم

بيان آمده او تست عمل بحديث مجمل جائز مي شود والا نه بر تقديريكه

مجمل هم نباشد بلكه مبين باشد چنانكه معاصران زمان مي فهمند

پس جواب آن ميگويم كه اين حديث معارض است بحديث

ندارد چنانچه در کتاب جامع البرکات وکشف الغطا مرقوم است
چنانچه بعد سالی و شش ماهی و چهل روز درین دیار طعامی پزند
و بخشش کنند آنرا بهاجی گویند چیزی واصل اعتبار نیست بهتر آنست
که نخورند انتهی * وفی فتح القدیر ویکره اتخاذ الضیافة من
الطعام من اهل المیت لانه شرع فی السرور لافی الشرور
وهی بدعة مستقبحة روی الامام احمد وابن ماجه
باسناد صحیح عن جریر بن عبد الله قال کنا نعد الاجتماع
الی اهل المیت وصنعهم الطعام من النیاحة انتهی * واز
روایت فتح القدیر معلوم شد که اتخاذ طعام اهل میت را مکروه
است چهلم باشد یا سوم یا دهم یا غیر آن پس روز معین نمودن
برای این امر هم مکروه خواهد شد وتصدق طعام نمودن وثواب
آن بمیت رسانیدن جایز است موقوف بر روزی نیست وتعین
کردن روز برای ایصال ثواب مرده که بالتخصیص همون
روز خواهد رسید ودیگر روز نخواهد رسید خطا است والله اعلم
سوال چه حکم است برای زیارت قبور اولیاء الله آمدن از کابل
بهندوستان، وازینجا تا بجاهای دیگر روا وجایز یا گناه کدام گناه

اجتماع برای حزن و شر دو ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل
فرحت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم در دیگر امر نیست
بس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد معهذا در مولود هم
اختلاف است زیرا که در قرون ثلثه که مشهود لهم بالخیر
است این امر معمول نبود بعد قرون ثلاثه این امر حادث شده
بنابرین علما در جواز و عدم جواز آن مختلف شده اند چنانچه به تفصیل
و بسط در کتاب سیرت شامی مذکور و مرقوم است من شاء
فلینظر فیه * سوال شانزدهم مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم چه
حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب مقرر کردن روز برای
فاتحه چهلم از شرع ثابت نشد و معین نمودن روز برای فاتحه
چهلم باعتقاد آنکه قبل از چهل روز یا بعد از چهل روز ثواب طعام
بمرده نخواهد رسید یا روز چهلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر
جایز است و غیر جایز نمودن گناه است و اصرار بران کبیره
است و طریق فاتحه که در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب
طعام بدون قرات سورهٔ فاتحه وغیره بمرده می رسد این هم
از کتابی ثابت نیست بلکه در چهلم وغیره طعام مذاخان اعتباری

قبل ان تخرج اليه ما خرجت سمعت رسول الله صلى الله
عليه و سلم يقول لا تعمل المطايا الا الى ثلثة مساجد الى
المسجد الحرام و الى مسجدى هذا و الى مسجد ايلياء او بيت
المقدس يشك رواه مالك فى الموطا و فى حجة الله البالغة قوله
صلى الله عليه وسلم و لا تشد الرحال الا الى ثلثة مساجد المسجد
الحرام و المسجد الاقصى و مسجدى هذا اقول كان اهل الجاهلية
يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها و يتبركون بها و فيه
من التحريف و الفساد و لا يخفى فسد النبى صلى الله عليه وسلم
الفساد لئلا يلحق غير الشعائر بالشعائر و لئلا يصير ذريعة لعبادة
غير الله و الحق عندى ان القبر و محل عبادة ولى من اولياء
الله و الطور كل ذلك سواء فى النهى انتهى * سوال بگويم
السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين گفتن جايز است يا نه * جواب
جايز و گفتن السلام عليكم بچند حديث وارد شده چنانچه در مشكوة
شريف در باب زيارت قبور مسطور و مرقوم است * سوال
نوزدهم سماعت موتى سلام زاير در شرع آمده يا نه * جواب
سماعت موتى سلام زاير را و در شرح مشكوة ملا على قارى اند

هو است و درین مسئله علما را اختلاف است بعضی جایز داشته و بعضی حرام نوشته چنانچه در قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمه مشکوة شیخ عبد الحق محدث دهلوی مرقوم مسطور است *

وفی ترجمه الشیخ الموصوف هکذا * اما سفر برای زیارت قبور صالحین و بسیاری مواضع متبرکه خلاف است بعضی مباح داشته و بعضی حرام گویند انتهی * وفي القسطلاني اختلف في شد الرحال الى غيرها كالذهاب الى زيارة الصالحين احياء و امواتا والمواضع فاضلة للصلوة فيها و التبرك بها فقال ابو محمد الجويني يحرم عملا بظاهر الحديث و اختاره القاضي حسين و قال به القاضي عياض و طائفة و الصحيح عند امام الحرمين وغيره من الشافعية الجواز انتهى و في شرح المشكوة لملا علي قاري ذهب بعض العلماء الى الاستدلال به على المنع من الرحلة لزيارة المشاهد و قبور العلماء و الصالحين انتهى *

عن ابي هريرة رضي الله عنه قال لقيت بصرة بن ابي بصرة الغفاري فقال من اين اقبلت فقلت من الطور فقال لو ادركتك

مراد و اکن جایز است یا گناه کدام گناه • جواب دعا بایں طور که
الهی بحرمت نبی و ولی خود حاجت مراد و اکن جایز است چنانچه
از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم می شود و نیز در قواعد الایمان
فی علم الکلام و معرفة الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است
عبارته هکذا اگر بحرمة مصطفی گوید شاید چه در دعای استفتاح بحرمة
الشهر الحرام و المشعر العظام و قبر نبیک علیه السلام ماثور
و مرویست اما بحق فلان نشاید انتهی • سوال بیت دویم
دعای زاید بایں طور که یا رسول الله در جناب الهی از طرف
اینکس عرض کنید که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف
اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید جایز است یا گناه
کدام گناه • جواب این صورتها که در سوال مرقوم است
صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشف الغطا
تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیه
است و آن این است که استمداد نزد قبر از غیر انبیا منکر
شده اند فقهاء و می گویند که نیست زیارت قبور مگر برای رسانیدن
نفع با موات به دعا و استغفار برای ایشان پس استمداد

سیوطی نقل نموده همه اعبارته قال السیوطی اخرج العقیلي

عن ابی هریرة رضي الله قال قال ابو رزین یا رسول الله ان

طریقي علی الموتی فهل من کلام اتکلم به اذا مررت علیهم

قال قل السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین والمؤمنین

انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء الله بکم لاحقون قال

ابو رزین یسمعون قال یسمعون ولکن لا یستطیعون ان

یجیبوا قال یا ابا رزین الا ترضی ان ترد علیك بعددهم

من الملائکة انتهی وقوله لا یستطیعون ان یجیبوا ای

جوابا یسمعه الحي والا فهم یردون حیث لا تسمع انتهی

سوال بستم دعای زایر از جناب الهی برای خود وبرای میت در شرع

آمده یا نه * جواب دعای زایر برای خود وبرای میت در شرع آمده

چنانچه در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی الله

عنه مرویست قال مر النبي صلی الله علیه وسلم بقبور المدینة

فاقبل علیهم بوجهه فقال السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا

ولکم وانتم سلفنا ونحن بالاثر انتهی * سوال بست یکم دعای

زایر از جناب الهی باین طور که الهی بحرمت نبی خود ولی خود حاجت

مگر وسیله و قادر و معطی و مسئول پروردگار است تعالی شانه
انتهی. وفی شرح المشکوٰة العربی للشیخ عبد الحق رحمه
الله اما الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی صلی الله علیه
وسلم او الانبیاء علیهم السلام فقد انکره کثیر من الفقهاء و
قالوا لیس زیارة القبور الا للدعاء للموتی والاستغفار لهم و
ایصال النفع الیهم بالدعاء وتلاوة القرآن واثبته المشایخ
الصوفیه قدس الله اسرارهم وبعض الفقهاء رحمه الله علیهم
انتهی. و در رساله مالابد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی
مرقوم است سجده کردن برای قبور انبیا و اولیا و طواف
نمودن و دعا از آنها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن
حرام است بلکه بعض چیزها ازان بکفر میرساند انتهی. و در کتاب
شجرة الایمان مرقوم که بر قبور سجده کردن و بوسه دادن و
بر دو دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن
و در قبرستان چراغها افروختن امر مکروه تحریمی است
انتهی. سوال. بست سوم اعمال عبادات و خیرات بر اقربا و معارف
ایشان میرسد یا نه و ایشان در حق احیای خودها دعا میکنند یا نه

نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع و محظور است مگر
بعضی فقها که قایل اند بطوریکه در سوال مرقوم است جایز داشته
اند چنانچه این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمه مشکوة
از شیخ عبد الحق و شرح عربی ایشان مرقوم است [illegible]
و للمعات فی ترجمة الشیخ اما عبارته هکذا اما استمداد باهل
قبور در غیر نبی یا غیر انبیا صلوات الله علیهم منکر شده اند آنرا بسیاری از
فقهاء گویند نیست زیارت مگر برای دعا نمودن نفع باموات بدعا
و استغفار و قایل گشته اند بآن بعضی از ایشان و ظاهر آنست
که از فقها آنانکه قایل سماع و ادراک میت اند قایل بجواز اند
و آنانکه منکر اند آنرا این را نیز انکار کنند و نیست صورت
استمداد مگر همان که محتاج طلب کند حاجت خود را از جناب
الهی بتوسل روحانیت بندهٔ مقرب درگاه والا و گوید خداوندا
ببرکت این بنده که تو رحمت و اکرام کردهٔ او را برآورده
گردان حاجت مرا یا ندا کند زایر آن بندهٔ مقرب و مکرم را
که ای بندهٔ خدا و ولی وی شفاعت کن مرا و بخواه از خدای
تعالی مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا پس نیست بنده [illegible]

خطاب برای رسانیدن سلام وارد شده پس بنابرین اگر کسی
یا رسول الله گوید برای رسانیدن درود یا سلام جایز است
و در حق دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده
پس ندا در حق غیر نبی مخطور خواهد بود بدلیل عموم آیات
نصوص قرانی که تلاوه نموده خواهد شد واگر کسی غیر خدا را باین
اعتقاد میگوید که هر وقت که من ندا میکنم او می شنود یا
قدرت مستقله در انجاح حاجات میدارد یا در عالم تصرف
است یا شرکت تدبیر در کارخانجات الهی میدارد پس
درین صورت شریک گردانیدن است خدا را و برای دفع این
امر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شده هیچکس را در
علم غیب وقدرت مطلقه وتصرف در امور عالم شریک
با خدای تعالی نباید ساخت پس این قسم ندا کردن غیر خدا
را موجب کفر و شرک است چنانچه آیات قرآنی و احادیث
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در رد این فقره برانیها وال امد
قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب
الا الله وما یشعرون ایان یبعثون ایضا قال الله تبارک

جواب عرض اعمال مردمان به اقارب و عشایر ایشان که اموات اند و رسیدن دعای ایشان هم از بعض روایات معلوم می شود چنانچه در کتاب شرح الصدور فی احوال الموتی و القبور مرقوم است * عبارته هکذا اخرج احمد عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان اعمالکم تعرض علی اقاربکم و عشائرکم من الاموات فان کان خیرا استبشروا و ان کان غیر ذلک قالوا اللهم لا تمتهم حتی تهدیهم کما هدیتنا انتهی * سوال بست و چهارم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا اولیاء الله و اگر اهل مغرب گویند یا رسول الله را این ها شرع چه حکم فرماید مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام * جواب ندا کردن غایب میان نبی و غیر نبی فرق است اگر نبی را ندا خواهند نمود برای ایصال صلوة یا سلام ظاهرا جواز است بدو وجه یکی آنکه در حدیث شریف وارد است که ملائکه از طرف حق تعالی مقرر اند که بر نبی صلی الله علیه وسلم صلوة یا سلام می فرستد ملائکه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم می رسانند دوم آنکه ندا تحیة

اهلهم الله احيا لا ذكر الحنفية تصريحا بالتكفير باعتقاد
ان النبي يعلم الغيب لمعارضة قوله تعالى قل لا يعلم من في
السموات والارض الغيب الا الله كذا في شرح الفقه الاكبر لملا
علي قاري قال في بزازيه وغيرها من كتب الفتاوي من قال
ان ارواح المشائخ حاضرة يعلم يكفر كذا قال الشيخ فخر الدين
ابوسعيد عثمان الجياني بن سليمان الحنفي في رسالته ومن
ظن ان الميت يتصرف في امور دون الله واعتقد به ذلك كفر
كذا في البحر الرائق سوال ست و پنجم ثواب قران
شريف و ديگر اعمال صالحه باموات ميرسد يا نه جواب در
رسيدن ثواب و عدم رسيدن ثواب اعمال سه مذهب
اند يكي مذهب معتزله و آن اين است كه ثواب عمل بدني باشد
يا مالي مگر دعا بمرده نميرسد اين مذهب مردود است
دويم آنكه ثواب اعمال بدني يا مالي بمرده باموات ميرسد اين
مذهب امام اعظم و احمد و جمهور است سيوم آنكه ثواب
اعمال مالي بموتي ميرسد و ثواب اعمال بدني مثل ثواب قراءة
قران باموات نميرسد اين مذهب مشهور امام شافعي

وتعالى ومن اضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون ٭ قال الله ولا تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك فان فعلت فانك اذا من الظالمين ٭ قال الله تعالى قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السموات ولا في الارض وما لهم فيهما من شرك وما له منهم من ظهير وديگر آيات بسيار اند اما احاديث پس از ان جمله اين است قالت احدى من فينا نبي يعلم ما في غد فقال دعي هذه وقولي بالذي كنت تقولين ونيز در حديث شريف عن عايشه رضي الله عنها قالت من اخبرك ان محمدا صلى الله عليه وسلم يعلم الخمس التي قال الله تعالى ان الله عنده علم الساعة الاية فقد اعظم الفرية كذا في المسلم ايضا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والله لا ادرى وانا رسول الله ما يفعل بي ولا بكم كذا في المشكوة وديگر احاديث بسيار اند بطريق نمونه ذكر نموده شد امارو ايت فقهي پس اينست ثم اعلم ان الانبياء لم يعلموا المغيبات من الاشياء الا ما

ان رجلا سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال كان
لي ابوان ابرهما حال حيوتهما فكيف لي ببرهما بعد
موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر ان
تصلي لهما مع صلوتك وان تصوم لهما مع صومك رواه دار
قطني وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه
وسلم قال من مر على المقابر وقرأ قل هو الله احد
عشر مرة ثم وهب اجرها للاموات اعطي من الاجر
بعدد الاموات رواه دارقطني وعن انس رض قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من دخل المقابر فقرأ
سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها
حسنات وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن
موتانا ونحج عنهم وندعوا لهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم
انه ليصل اليهم ويفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدي
اليه رواه ابو حفص العكبري وعن معقل بن يسار انه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اقرؤا على امواتكم سورة

ومذہب امام مالک است و در مذہب حنفیہ نیز اختلاف
است در وصول ثواب اعمال بدنی وعدم وصول آن لیکن
قوی ومفتی بہ بمذہب حنفیہ ہمین است کہ ثواب ہردو اعمال
مدنی باشد یامالی باموات میرسد چنانچہ در ہدایہ وفتاوی
عالمگیری وبحر الرائق ونہر فائق وزیلعی وعینی ودیگر کتب معتبرۂ
ایشان مرقوم ومسطور وعبارۃ الزیلعی هکذا الاصل فی هذا
الباب ان الانسان له ان یجعل ثواب عمله لغیره عند اهل
السنة والجماعة صلوة کان او صوما او حجا او صدقة او
قراءة القران والاذکار الی غیر ذلک من جمیع انواع البر و
یصل ذلک الی المیت وینفعه وقالت المعتزلة لیس له
ذلک ولا یصل الیه ولا ینفعه لقوله تعالی وان لیس للانسان
الا ما سعی وان سعیه سوف یری ولان الثواب هو الجنة
ولیس فی قدرة العبد ان یجعلها لغیره ولا لنفسه فضلا
من غیره وقال مالک والشافعی یجوز ذلک فی الصدقة
والعبادة المالیة والحج ولا یجوز فی غیره من الطاعات
کالصلوة والصوم وقراءة القران وغیره ولهذا مار وی

ليس له من طرق العدل وله من طرق الفضل وقيل اللام في
الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسأتم فلها اي
فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له
الا سعيه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان
وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعة الشافعين
واما قوله عليه السلام اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا
من ثلاث فلا يدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس
فيه شيء مما يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ما له من
الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه ولا يختص
ذلك بعمل دون عمل انتهى وعبارة العالمكيرية هكذا
الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب
عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج
وقراءة القرآن والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم
الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين
وتكفين الموتى وجميع انواع البر كذا في غاية السروجي
شرح الهداية انتهى وبعض حنفيه نيز قائل بعدم وصول ثوابه

تبس رواه ابو داود وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته فعلم انه اى جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه عليه الصلوة والسلام ان الانسان ينفعه عمل غيره والاقتداء به هو الاستمساك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يموت الرجل ويدع ولدا فيرفع له درجته فيقول ما هذا اى رب فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وما امر الله به من الدعاء المؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز من استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك عمل الغير واما قوله تعالى ان ليس للانسان الا ما سعى فقد قال ابن عباس رض انها منسوخة لقوله تعالى والذين آمنوا واتبعناهم ذرياتهم الاية وقيل هي خاصة لقوم موسى وابراهيم لانه وقع حكايته عما في صحيفتهما عليهما السلام لقوله تعالى ام لم ينبأ بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفي وقيل اريد بالانسان الكافر واما المومن فله ما سعى اخوه وقيل

وصولها وذهب اهل البدع من اهل الكتاب الى عدم
وصول شيء للميت لا الدعاء وغيره وقوله مردود بالكتاب
والسنة انتهى وفي الترمذي عن ابن عباس رض ان
رجلا قال يا رسول الله ان امي توفيت افينفعها ان تصدقت
به عنها قال نعم قال فان لي مخرفا فاشهدك اني
قد تصدقت به عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن و
به يقول اهل العلم ليس شيء يصل الى الميت الا الصدقة
والدعاء انتهى وفي شرح السنة قال اهل العلم
ليس يصل الى الميت الا الصدقة والدعاء انتهى سوال
بيست و ششم سماعت موتى كلام احيا را سواى سلام در
شرع جائز است يا گناه كدام گناه جواب عادت و كتابه كلام
مسائل است در هر جاى پرسد جايز است يا گناه والا در اين مقام
پرسيدن ما بين عبادت نفى مرد زيرا كه جواز گناه و را فعال
و اعمال مى شود و اين متعلق باخبار است كه اين امر ثابت
است يا نيست جواب اين است كه نزد اكثر حنفيه سماعت
موتى ثابت نيست چنانچه از كتاب كافى شرح وافى و فتح القدير

عبارت مدنی اند چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم است
وعبارته هكذا اختلف العلماء في ثواب القراءة
هل يصل الى الميت فذهب الاكثرون الى المنع وهو
المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام مالك
ونقل عن جماعة من الحنفية وقال كثير من الشافعية
والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمه الله
بعد ان قال القراءة على القبر بدعة بل نقل عن
الامام احمد يصل الى الميت كل شيء من صدقة وصلوة و
حج واعتكاف وقراءة وذكر وغير ذلك انتهى *
پس از کتاب مواهب لدنیه معلوم شد که در مذهب شافعی
در وصول ثواب قراءة قران وغیره باموات نیز اختلاف
است لیکن مذهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه
در شرح فقه اکبر ملا علی قاری نقل نموده عبارته هكذا و
اختلف العلماء في العبادة البدنية كالصوم والصلوة وقراءة
القرآن والذكر فذهب ابو حنيفة واحمد وجمهور السلف
الى وصولها والمشهور من مذهب الشافعي ومالك عدم

فقد الحيوة من كل وجه ومعنى كموتك ملكتك عند
الإطلاق فقال كسى الامير فلانا اى ملكه وهو المراد
بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك من الميت
لا يتحقق لان الموت ينافي المالكية لا يما في الابتداء اولى
الا ان ينوي الستر فحينئذ يصدق لانه نوى بعد بل او
قيل ان كانت يمينه بالفارسية يحنث لانه يراد به الالباس
والمقصود من الكلام الافهام والاسماع وذا لا يتحقق
بعد الموت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى فان
قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب
قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على رأس القليب و
قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اتكلم
الميت فقال ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا غير ثابت فانه
لما بلغ هذا الحديث عائشة رض قالت كذبتم على رسول
الله صلى الله عليه وسلم وقال الله تعالى انك لا تسمع
الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا به والعرض

حاشیه هدایه صراحةً واشاره که قریب بتصریح است از مستخلص
شرح کنز و عینی شرح کنز و کفایه شرح هدایه معلوم می شود
چنانچه عبارت آنها مرقوم می شود و در دیگر کتب هم موجود
بنا بر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد

الكافي شرح الوافي في باب بيان احكام اليمين في الضرب
والقتل وغيره ذلك رجل قال ان ضربتك او كسوتك
او كلمتك او دخلت عليك او قال لامرأته او وطئتك
او قبلتك فعبده حر تقيد بالحيوة حتى لو فعل هذه
الاشياء بعد الموت لا يحنث لان الضرب اسم لفعل مولم
والميت لا يتألم بضرب الآدمي وما ذلك مما يتضرر
به الله تعالى كما في عذاب القبر فانه ثابت عند اهل
السنة وان اختلفوا فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن باصل
العذاب ونسكت عن الكيفية ان الواجب علينا تصديق
ما ورد به السنة المستفيضة وهو العذاب بعد الموت
فنؤمن به ولا نشتغل بكيفيته وعند العامة يوضع فيه
الحيوة بقدر ما يتألم لا الحيوة المطلقة وقيل يوضع

تعالى وما انت بمسمع من فى القبور وانك لا تسمع الموتى وبانه انما قال له على جهة الموعظة للاحياء لا لافهام الموتى كما روى عن علي رض انه قال السلام عليكم دار قوم مؤمنين اما نساءكم فنكحت واما اموالكم فقسمت والاولاد وركم فقد سكنت فهل اخبركم عندنا فما خبرنا عندكم وبانه مخصوص بنا ولذلك تصغيرا للحسرة عليهم لكن يعني انه روى انه عليه الصلوة والسلام قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولسطر فى كتاب الجنايز من هذه الشرح انتهى اقضى فتح القدير في كتاب الجنايز هنا اعلم انه اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع عندهم على ما صرحوا به في كتاب الايمان فى باب اليمين بالضرب لو حلف لا يكلم فكلمه ميتا لا يحنث لانها بعقد على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد قوله عليه الصلوة والسلام فى اهل القليب ما انتم باسمع لما اقول منهم واجابوا تارة بانه مردود من عايشة رض قالت كيف يقول عليه الصلوة والسلام

من الله تعالى عليه اكرامة لتعظيمه او اهانة بتحقيره
او زيارة ولا تتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار
الميت و انما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام
كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها ولان
الميت كالغائب من طاف بباب رجل لم يقل زاره
فيها اولى و الغرض من الوطي و التقبيل قضاء
الشهوة وذا لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير
من باب اليمين في الضرب و القتل و غير ذلك قوله
وكذلك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على
الحيوة فلو كلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود منه الافهام
والموت ينافيه لانه لا يسمع فلا يفهم و اورد انه
عليه الصلوة والسلام قال لاهل قليب بدر هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا فقال عمر اتكلم الميت فقال عليه الصلوة
والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هولاء بما اقول
منهم و اجيب بانه غير ثابت يعني من جهة المعنى و الا
فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عائشة رض ردته بقوله

قال هو الكلام للافهام فلا يتحقق في الميت فان قلت قال

صلى الله عليه وسلم لقتلى بدر من المشركين هل وجدتم

ما وعد ربكم حقا قلت ردته عائشة رضي الله عنها وقالت قال

الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في

القبور ولئن ثبت فهو مختص بالنبي صلى الله عليه وسلم

ويجوز ان يكون ذلك لوعظ الاحياء لا على سبيل

الخطاب للموتى انتهى * وفي المستخلص شرح الكنز لو قال

ان كلمت فعبدي حر فكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود

من الكلام الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل

قد روى ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم

اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار حين القاهم

في القليب قام على راس القليب وقال عليه الصلوة

والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض

اتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام

ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا هذا غير ثابت بقوله

تعالى انك لا تسمع الموتى وقوله وما انت بمسمع من

ذلك والله تعالى يقول وما انت بمسمع من في القبور وانك
لا تسمع الموتى وتارة بان تلك خصوصية عليه الصلوة والسلام
معجزة وزيادة حسرة وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي
رضي الله عنه ويشكل عليهم ما في مسلم ان الميت يسمع قرع
نعالهم اذا انصرفوا اليوم الا ان يخصوا ذلك باول الوضع
في القبر مقدمة للسؤال جمعا بينه وبين الآيتين فانهما تفيدان
تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالموتى لعدم
الافادة بعدم سماعهم وهو فرع عدم سماع الموتى انتهى وفي
العيني شرح الكنز عبارته هكذا اليمين في الضرب والقتل
وغير ذلك ولو قال رجل ان ضربتك فعبدي حر وان
كسوتك فعلي كذا او ان كلمتك فامرأتي طالق وان دخلت
عليك فامتي حرة تتقيد يمينه بالحيوة اي بحيوة المخاطب
حتى لو فعل به هذه الاشياء بعد موت المخاطب لم تحنث
لان هذه الاشياء لا تتحقق في الميت لان الضرب ايقاع
الالم وبعد الموت لا يتصور وليس بعدل في القبر يوضع
فيه الحيوة على الصحيح وان اختلفوا في كيفيتها الى الآن

اما نساءكم فقد نكحت واما اموالكم فقد قسمت واما دوركم
فقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما خبرنا عندكم وكان
ذلك على سبيل الوعظ للاحياء لا على سبيل الخطاب
للجمادات والموتى يزار قبره لا هو لان من طاف
بباب رجل لم يعلمه زايرا له انتهى * سوال ست و
هفتم قبررا بلند ساختن در مذهب امام اعظم رحمه الله چه قدر
جايز وزياده كردن چه گناه دارد صغيره يا كبيره كه يا شرك
جواب بلند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمه الله
تعالى بقدر يك بشبر يا بقدر چهار انگشت جايز است
وزياده ازين غير جايز است چنانچه از كتاب بحرالرايق
شرح كنزالدقايق وديگر كتب فقه معلوم مي شود وهكذا
في البحر الرائق ويسنم قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع
وورد في الصحيح من حديث علي رضي الله عنه ان
لا ادع قبرا مشرفا الا سويته فمحمول على ما زاد على
التسنيم انتهى * وفي النهر الفائق ويسنم اي يرفع
قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع لرواية البخاري

في القبور وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه
وسلم وقيل بل المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام
الموتى انتهى * وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذلك
الكلام فان حلف لا تكلم فلانا ولا يدخل دار فلان
لان المقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا
تتحقق بعد الموت فان قيل روي ان قتلى بدر من
المشركين لما القوا في القليب قام رسول الله صلى الله
عليه وسلم راس القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم
حقا وقال عمر رضي الله عنه انكلم الميت يا رسول الله فقال
ما انتم باسمع من هؤلاء * قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا
الحديث عائشة رضي الله عنها قالت قال الله تعالى
انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في القبور ثم لو صح
ذلك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم
وقيل المقصود بذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى و
نظيره ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان
اذا اتى المقابر قال عليكم السلام دار قوم مؤمنين

او کراہیت شدید خواہد شد سوال بیست و سہم نماز گذاردن
بر طرف راس قبر یا پائین کاہ کدام کناہ * جواب نماز گذاردن
در مقبرہ ممنوع و مکروہ است بموجب احادیث و روایات کتب
فقہ * واما الاحادیث فہذہ * وراٰی عمر رضي الله عنہ انس
بن مالک یصلي عند قبر فقال القبر القبر ولم یامرہ بالاعادة
کذا في البخاري وفي المشکوة عن ابي مرثد الغنوي
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجلسوا على القبور
ولا تصلوا اليها رواه مسلم وعن ابن عمر رضي الله عنه
قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يصلى في سبع
مواطن في المزبلة والمجزرة والمقبرة وقارعة الطريق
وفي الحمام وفي معاطن الابل وفوق ظهر بيت الله رواه
الترمذي وابن ماجة وعن ابي سعيد رضي الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة
والحمام رواه ابوداود والترمذي والدارمي انتهى *
وفي جامع الاصول قال علي رضي الله عنه ان حبيبي
رسول الله صلي الله عليه وسلم نهاني ان اصلي في المقبرة

عن سفیان انه رأی قبره علیه الصلوة والسلام مسنما
وجعله فی الظهیریة وجوبا وفی المجتبی مندوبا وفی الدر
المختار ویسنم ندبا وفی الظهیریة وجوبا فلو سطح النهری وکذا
فی الفتاوی العالمکیریة والزیلعی والعینی * پس
ازین روایات معلوم شد که بلند کردن قبر از قدر چهار انگشت
یا از قدر یک شبر غیر جایز وادنی غیر جایز گناه صغیره است و اصرار
بر صغیره کبیره می شود کما هو مرقوم فی کتب الفقه والکلام *
سوال سنت داشتم اذان بر قبر میت دادن بعد دفن میت
جایز یا گناه کدام گناه * جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن میت
مکروه است زیرا که معهود واز سنت نیست وانچه معهود واز
سنت نیست بموجب روایت کتب فقه مکروه می باشد
عبارة الکتب هکذا یکره عند القبر ما لم یعهد من السنة
والمعهود منها لیس الا زیارته والدعاء عنده قائما
کذا فی فتح القدیر والبحر الرائق والنهر الفائق والفتاوی
العالمکیریة * پس ازین روایات واضح شد که اینست اذان
بر قبر کسیکه چنین امر اصرار کند وآنرا سنت شمرد ودرحق

واؤد وترمذی ونسائی حدیث مذکوراست * لعن رسول الله صلی
الله علیه وسلم زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد
والسرج انتهی وقال ملا علی قاری فی شرح المشکوة
* انما حرم اتخاذ المساجد علیها لان الصلوة فیها استنانا
بسنة الیهود ویدل علیه قوله صلی الله علیه وسلم لعن
الله الیهود والنصاری الذین اتخذوا قبورا نبیائهم
وصالحیهم مساجد انتهی * ترجمهٔ حدیث لعنت فرمود رسول
خدا صلی الله علیه وسلم زنان زیارت کنندهٔ قبرها راوکسانی را
که مساجد بنا کنند بر قبرها و چراغان روشن کنند بر قبرها و ترجمه
عبارت شرح این است که حرام کرده شد ساختن مساجد
بر قبرها بسبب اینکه درین قسم مسجدها نماز خواندن جاری
کردن طریق یهودان است و معمول یهود بود که بر قبور انبیا
وصلحای خود مساجد می ساختند و نماز دران میگذاردند قال فی العینی
شرح البخاری لما کانت الیهود والنصاری یسجدون
لقبور الانبیاء تعظیما لشانهم و یجعلونها قبلة یتوجهون
فی الصلوة نحوها واتخذوا اوثانا لعنهم النبی صلی الله

اخرجه ابو داؤد انتهى و اما الروايات الفقه ففي
العالمگيريه ويكره الصلوة في تسع مواطن منها المقبرة وفي
الزيلعي ويكره ان يصلي الى القبر او يصلي بين القبور
انتهى * پس اگر سوی قبر نماز کند درو حرام است بلکه
قوی بکفر است اگر اراده عبادت یا تعظیم قبر نموده باشد
وفي شرح المناسك لملا علي قاري ولا يصلي اليه اي الى
جانب قبره فانه حرام دل يفتي بكفره ان اراد عبادته
او تعظیم قبره پس وقتیکه کسی خلاف حدیث و روایات کتب
فقه خواهد نمود البته گناهگار خواهد شد و اگر مرتکب فعل اصرار خواهد
نمود گناه کبیره خواهد شد چنانچه در کتب فقه و کلام مذکور است
الاصرار على الصغيرة كبيرة * سوال آنکه مسجد بنا کردن
در گورستان برای نماز در مکان دیگر برای نشستن و ماندن
و راحت یافتن مردمان از گرما و سرما و باران نشستن جائز یا گناه
جواب مسجد بنا کردن در مقابر و بر قبور حرام و موجب لعنت
است حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بر کسانیکه بر قبور
مسجد بنا کنند لعنت فرموده اند چنانچه در مشکوة شریف بروایت ابو

در روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است
پس اگر کسی جواز آن هو بسند اعتبار او نخواهد شد زیرا که
مخالف احادیث و کتب فقه معتبره است و اگر خارج از حد
مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما و سرما و از باران
محفوظ ماندن بنا کند لا باس به است * سوال سنی دیگر اگر
در گورستان شخصی امامت کند و پیش روی او قبر نباشد و اگر
باشد ستره کرده باشد و پیش روی مقتدیان قبر نباشد
نماز همه کسان روا باشد بلا کراهیت یا نه * جواب نماز همه کسان
روا باشد بکراهیت زیرا که سابق گذشت موجب احادیث و
کتب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است و اینکه اگر ستره
باشد نماز بلا کراهیت روا است و اگر ستره نباشد نماز
مکروه است در کتب فقه تفصیل نمی کند بلکه مطلقا می نویسند
که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که ستره در پیش روی
او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهادن ستره برای مرور
مردمان مقرر شده نه برای دفع کراهیت نماز در مقبره مگر این
قدر است که اگر دیوار درمیان مصلیان و درمیان قبر حائل

علیه و سلم و منع المسلمین عن مثل ذلك انتهی و مکان
مرتبور مثل قبہا و غیرہم ساختن حرام و ممنوع است بموجب
حدیث و روایت کتب فقہ عن جابر رض قال نهی رسول
الله صلی الله علیه وسلم ان تجصص القبور و ان یبنی علیه
و ان یقعد علیه رواه مسلم کذا فی المشکوة و مراد از
بنا در حدیث عام است که عمارت بالموده شود یا خیمه استاده
کنانیده شود چنانچه از ترجمه مشکوة شیخ عبد الحق و شرح مشکوة
ملا علی قاری معلوم می شود وفي جامع الاصول برواية
النسائی نهی النبی صلی الله علیه وسلم ان یبنی علی
القبر او یزاد علیه او یجصص انتهی وفي متن مواهب
الرحمن في مذهب النعمان ویحرم البناء علی القبر
للزینة ویکره الاحکام بعد الدفن انتهی وفي عالمکیریة
ویکره ان یبنی علی القبر انتهی هکذا في تحفة الملوك
وللعینی شرح الکنز والمستخلص شرح الکنز وفی البحر
الرائق ویکره ان یزاد علی التراب الذي اخرج من القبر
لان الزیادة علیه بمنزلة البناء انتهی از ین احادیث

چنانچه از کتب فقه معلوم می شود و سجدهٔ تحیت در زمان سابق
بود در شریعت محمدیه علیه الصلوة والسلام منسوخ شده
چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه دلالت دارند بر آن
في نصاب الاحتساب اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة
على الارض لا يجوز الا لله تعالى لما روي ان اعرابيا
جاء الى النبي صلى الله عليه واله وسلم فقال يا رسول الله
ان الناس قد آمنوا بك وانا ما آمنت فلا او من بك حتى تريني
برهانا خالصا فقال النبي صلى الله عليه وسلم اذهب الى تلك
الشجرة وقل لها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعوك
فذهب الاعرابي الى تلك الشجرة وقال ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يدعوك فتمايلت الشجرة من اطرافها
الاربع حتى قلعت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال لها عودي الى مكانك فعادت
الى مكانها وقام كل عرق منها الى موضعه كما كان فقال
الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله ثم قال
يا رسول الله كما اني سألت منك برهانا خالصا فأذن

نباشد آنوقت نماز بلا کراهیت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک ملاعلی قاری مرقوم است حاصل عبارت
هکذا ان کان بین المصلي وبين القبر حجاب من جدار فلا
يكره الصلوة * سوال می دوم اگر شخص پیش روی
خود قبر دارد و نماز بسوی قبر میخواند نماز او فاسد می شود یا مکروه *
جواب اگر مصلی به نماز ارادهٔ عبادت یا تعظیم قبر دارد و پس
فتوی بکفر او ست و اگر ارادهٔ عبادت و تعظیم ندارد و پس
نمازش مکروه است و فاسد نمیشود در شرح مناسک می نویسد
ولا يصلي اليه اي الى جانب قبره فانه حرام بل يعني
بكمره وان اراد عبادته او تعظيم قبره الذي ورد ايات
بکراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت * سوال می و سیوم
سجده کردن قبر را برای تعظیم مقبور در شرع حرام است
یا کفر یا شرک یا کبیره * جواب سجده کردن غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر حرام و کبیره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا را
سجده کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر سجده بدون قصود نیت کند آنهم موجب کفر است

الفقيه ابو جعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير
وسجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصير
مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهولاء الجبابرة فهو كبيرة
من الكبائر هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجوه
ان اراد به العبادة كفر وان اراد به التحية لم يكفر
ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل
العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى *
وفي شرح المناسك للقاري في ذكر زيارة القبور ولا
ينحني ولا يقبل الارض فانه بدعة اي غير مستحسنة
فيكون مكروها واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يغتر
الزائر بما يرى من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العاملين
انتهى * وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة
فرايتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت لرسول الله صلى الله
عليه واله وسلم احق ان يسجد له فاتيت رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون لمرزبان
لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مررت

لي حتى اصلي لك الصلوٰة الخمس واسجد لك فقال النبي
صلى الله عليه وسلم لو جازت السجدة لغير الله لامرت
المراة ان تسجد لزوجها والمعنى في ذلك وهو ان هذه
عبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله يكفر لانه
اشرك به تعالى انتهى وفي الفتاوى الحمادية ما يفعله
كثير من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فان ذلك
حرام قطعا بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و
سواء قصد السجود لله تعالى او غفل عنه من تفسير المدارك
في قوله تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله
قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض انتهى ايضا في الحمادية
اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض
لا يجوز الا لله تعالى ومن روضة العلماء ان السجدة لا
تحل الا لله تعالى انتهى وايضا في الحمادية * ترمذ ذكر كند
آورده اند مرز مين بوسيدن آنكه سجده كردن به تعظيم مخلوق را از
رسوم جاهليت است انتهى * وايضا في الحمادية التواضع
لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقدا حقيقة كفر وقال

رضي الله عنهما واخرج البيهقي ايضا عن ابي هريرة رضي الله عنه كلاهما في جمع الجوامع للسيوطي قال في المدارك واذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم اي اخضعوا له واقروا بالفضل له عن ابي بن كعب وعن ابن عباس رض كان ذلك انحناء ولم يكن خرورا على الذقن والجمهور على ان المامور به وضع الوجه على الارض وكان السجود لادم عليه السلام وهو الاصح اذ لو كان لله تعالى لما امتنع منه ابليس وكان سجود التحية جائزا فيما مضى ثم نسخ بقوله عليه الصلوة والسلام لسلمان رضي الله عنه حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان يسجد لاحد الا لله تعالى * سوال مي وچهارم از طواف كردن قبر بهر بار كافر مي شود يا مشرك يا فاسق * جواب طواف كردن قبر بهر بار باشد يا غير ستة بار شرعا غير جايز وحرام است مرتكب حرام كه اصرار بران سازد فاسق مي شود واگر جايز ومستحب دانسته طواف نموده باشد موجب كفر است * في شرح المناسك للقاري ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة فيحرم

بقبري اكنت تسجد له فعلت لا فقال لا تفعل لو كنت آمر
احدا ان يسجد لاحد لامرت النساء ان يسجدن لازواجهن
لما جعل الله لهم عليهن من حق رواه ابو داود وروى
احمد عن معاذ بن جبل النبوي قال السيد في حاشية على
المشكوة وفيه ارشاد واشارة الى ان الممكن ليس
مستحقا للسجود والعبادة لتغيره وزواله بل المستحق
للمعبودية والمسجودية هو الله الواحد القديم الذي لا يحوز
حول جنابه التغير والفناء والزوال انتهى وهذا الحديث
يعني لو كنت آمرا احدا ان يسجد لغير الله لامرت المرأة
ان تسجد لزوجها حديث مشهور رواه عدة من الصحابة
كما رواه احمد وابن ماجة وابن حبان والبيهقي عن عبد الله
بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابو داود
والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي
عن ابي هريرة والبزار والحاكم عن بريدة واحمد عن
معاذ والطبراني عن سراقة بن مالك وصهيب وعصمة بن
مالك وعيلان بن مسلم ورواه ابن ابي شيبة عن عائشة

است زیرا که قاعدهٔ فقها است که روایات متون معتبر
می باشد از روایات شروح و روایات شروح معتبر می باشد
از فتاوی پس روایات کثیره منع طواف از شروح
که مختصر از متون موجود و روایات تجویز در بعض فتاوی
است وهرگاه روایات فتاوی و شروح متعارض شوند
ترجیح مر روایات شروح است و مقصود شارع از طواف خانه
کعبهٔ معظمه تعظیم مخصوص است که دیگری را این قسم تعظیم
نباشد چون غیر کعبه را طواف مقرر کرده شود برابری غیر
کعبه بکعبه باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس
روایاتیکه خلاف مقصود شارع باشد او را هرگز قبول نباید کرد *
سوال سی و پنجم قبرپوش را در شرع چه حکم جایز است یا گناه
کدام گناه جواب قبرپوش در شرع غیر مشروع و منهی عنه است
و ادنی غیر مشروع مکروه است کما فی نصاب الاحتساب
وتسجية القبر غير مشروع اصلا في حق الرجال ولعله
تسوية اللبن في حق النساء ومر علي عليه السلام بقبر رجل
قد سجي فنهاه اسري وهكذا في الفتاوى مطالب المومنين .

حول قبور الانبياء والاولياء ولا غيرة ممّا يفعل عامة
الجهلة ولوكانوا في صورة المشايخ والعلماء انتهى * وفي
البحر الرائق والتعريف ليس بشيء لان الوقوف انما كان
عبادة مخصوصة بمكان لم يجز فعله الا في ذالك المكان كالطواف
وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهى * وفي النهر الفائق
التعريف ليس بشيء لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان
لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا
يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية
البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج
بانه لو طاف حول مسجد سوى الكعبة يخشى عليه الكفر
انتهى وهكذا في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقايد
نسفي وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت او كبيرة كفر
انتهى * هركاه ازين روايات كتب معتبره معلوم شد كه طواف
غير كعبه قبر باشد يا غير قبر حرام و غير جايز است پس انچه
بعضى تجويز طواف نيز نوشته اند آن روايت غير معتبر

بوسه کردن قبر والدین غیر جایز است علی الصحیح فی مدارج

النبوة بوسه دادن قبر را و سجده کردن آنرا و گل نهادن

حرام است و ممنوع و در بوسه دادن قبر والدین روایت

فقها نقل میکنند و صحیح آنست که لا یجوز است انتهی و ادنی لا یجوز

گناه صغیره است و اصرار بران کبیره است کما نقل م * سوال

میخواهم معانقه کردن باز قبر چه حکم دارد و جایز یا گناه که ام گناه *

جواب در شرح عین العلم ملا علی قاری رحمه الله و دیگر کتب فقه

مرقوم است که مس قبر نکند زیرا که نهی وارد شده از مثل آن *

و عبارته هکذا و لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار فورد

النهی عن مثل ذلک لقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام

و لا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهی فالتقبیل

مختص بالحجر الاسود و بایدی الانبیاء و العلماء و

الصلحاء انتهی * پس و قتیکه مس و تقبیل قبر منهی عنه شد

معانقه قبر البته منهی عنه خواهد شد * و اصل النهی للتحریم

کما نقل م و ادنی التحریم الصغیرة و الاصرار علی الصغیرة

کبیرة کما تعرف * سوال میخواهم روشن کردن برای

سوال سی و ششم شامیانه و خیمه استاده کردن بر قبر چه
حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب شامیانه و خیمه استاده
کردن بر قبر مکروه است و ممنوع کما یظهر من الروایات
فی البخاری ان ابن عمر رض رأی فسطاطا علی قبر عبد الرحمن
فقال انزعه یا غلام فانما یظله عمله انتهی * وفی شرعة
الاسلام ویکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان
یضرب علیه فسطاطا او قبة یقام فیه ویستظل القبور فانما
یظل المیت عمله انتهی ونیز در حدیث شریف وارد است
نهی ان یبنی علیه ای علی القبر کما رواه مسلم وناعام
است که عمارت نموده شود بران یا خیمه استاده کرده
شود وهکذا ذکره الشیخ عبد الحق فی ترجمة المشکوة
واصل النهی للتحریم کما هو مذکور فی اصول الفقه
ولکن کرمرتکب نهی تحریمی باشد گنهگار می شود کما هو مکتوب فی
الدر وغیره من کتب الفقه واصرار بر گناه صغیره کبیره است
کما هو مرقوم فی کتب العقائد * سوال سی و هفتم بوسه
کردن قبر والدین چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب

انتهی پس ازین روایات معلوم شد که روشنی کردن بر قبور غیر جایز است و مقرون باعن شدن فعای ولیل گناه است و نزد بعضی علامت کبیره است * کما ذکره الشیخ عبد الحق فی شرح العربی علی المشکوة * سوال چه حکم اگر روشنی کند برای اجتماع مردمان و برای حفظ قبر پوشش و رعایت ادب زیارت تا زایران را اعتماد شود و با دب زیارت کنند چه حکم وارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب روشنی کردن نزد قبر کسی برای کاری مباح ای قصد تعظیم قبر مذکور نه بلود اسراف ظاهرا جواز معلوم می شود لیکن آن فعل را باید دید که آن فعل که برای آن روشنی می کند فی نفسه جایز است یا غیر جایز اگر جایز باشد روشنی کردن بقدر کفایت جایز خواهد شد و اگر آن فعل غیر جایز است پس وسائل آن فعل هم غیر جایز خواهد شد و سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن مردم نزد قبور غیر جایز است و هم چنین قبرپوشی نارواست پس برای اهتمام امر غیر جایز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد ورعایت ادب قبر که بر وی پا نه نهد و نعل بر وی ندارد و بر وی بول و غایط

تعظیم میت جایز یا گناه کدام گناه * جواب غیر جایز بلکه موجب لعن است * کما هو مذکور فی الحدیث فی المشکوة عن ابن عباس رضی الله عنه قال لعن رسول صلی الله علیه واله وسلم زایرات القبور والمتخذین علیها المساجد والسرج رواه ابوداؤد والنسائی والترمذی انتهی قال ملا علی قاری فی شرحه والنهی عن اتخاذ السرج اما لما فیه من تضییع المال لانه لا ینفع لاحد من السراج وغیره ولانها من اثار جهنم واما للاحتراز عن تعظیم القبور انتهی * ودر ترجمه شیخ عبدالحق تحت این حدیث مرقوم است و لعنت کرده است رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم کسانی را که می گیرند قبور را سجدگاه یعنی سجده برند گان بجانب قبور بقصد تعظیم چنانکه گذشت و کسانی را که می گیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم نزد بعضی حرام است اگر چه نه بقصد تعظیم باشد از جهت اسراف و تضییع مال بعضی گویند که اگر آنجا چیزی کند که مردم باشد یا در ستایه چراغ کاری دیگر کرده باشند جایز است ودرین صورت چراغ گرفتن بجهت قبر نیست بلکه بجهت کار دیگر است که قبر در این منظور نیست

خواهد مطلوب از زیارت قبور نیست پس زینت و تجمل قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد و کسانیکه انداختن سبزه و گل بر قبر جایز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثی که در مشکوة وغیره است مر النبي صلى الله عليه وآله وسلم بقبرين فقال انهما ليعذبان في كبير اما احدهما فكان لا يستبرئ من البول وفي رواية المسلم لا يستنزه من البول واما الآخر فكان يمشي بالنميمة ثم اخذ جريدة رطبة فشقها بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة قالوا يا رسول الله لم صنعت هذا فقال لعله ان يخفف عنهما ما لم ييبسا شیخ عبد الحق تحت این حدیث می نویسد تمسک کنند جماعه باین حدیث در انداختن سبزه و گل و ریحان بر قبور و خطابی که از ائمه اهل علم و قدوه شراح حدیث است این قول را رد کرده است و انداختن سبزه و گل را بر قبور تمسک باین حدیث انکار نموده و گفته که این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند سر این تحدید و توقیت بر آن است که آن حضرت شفاعت خواست در تخفیف عذاب پس قبول کرده شد از وی

نکند و بر ان جلوس نماید بدون روشنی هم مقصود است
پس حاجت روشنی برای این امور نمی باشد و اگر علت
منع اثر نار است پس هیچ وجه درست نخواهد شد مگر بنابر
ضرورت کردن کردن بوقت شب باشد ❊ سوال ❊ حل و حکم
چادرگل انداختن برقبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه ❊ جواب ❊
اگر چادر مذکور برای تزئین میت می اندازند غیر جایز است
حرام کما هو مفهوم من الدر المختار وعبارته هکذا اعلم
ان النذر الذی یقع للاموات ما یوخذ من الدراهم
والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء الکرام
تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصد و
صرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس بذلك ولا
سیما فی هذه الاعصار انتهی و اگر برای تزئین قبر و تجمل
آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تجمل
نیست بلکه نزد شرع تعلیم باید کرد که تذکر آخرت شود که درحدیث
شریف وارد است که زوروا القبور فانها تزهد فی
الدنیا وتذکر الاخرة پس امریکه خلاف زهد و تذکر آخرة

قدمبوسی و بوسه دادن دست و معانقه همون طور بعد ممات
شان روا است یا گناه کدام گناه * جواب تعظیم میت همون طور
است چنانچه در حیات او بود لیکن درینجا دو چیز است یکی
تعظیم میت دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طور است که در
حیات او بود مادامیکه دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند
میت مدفون شد پس آنچه معامله با جسد می نمودند موقوف شد
بعد ازان باقی ماند معامله با قبر و آن معامله دیگر است این قدر
در شرع تعظیم قبر آمده که بر آن جلوس نکنند و پا نهند و نعل
بران ندوانند و از غایط و بول بران احتراز سازند و برای تعظیم
قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
و منحنی شدن و رو بخاک مالیدن نادرست است چنانچه
روایات این امور در جوابات معانقه گذشته ازان جمله
در کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است دست ننهند بر
قبر و مسح نکنند و بوسه ندهند و منحنی نشوند و رو بخاک نمالند چه این
عادت نصاری است و مشائخ در منع آن تشدید بسیار
دارند و آنچه عوام مردم الآن می کنند از بدعت های منکره

تا مدت خشک شدن آن شاخ وگل لفظ لعل ناظر است دریں
معنی دیگر نمی گفته که در جریده خاصیتی نیست در دفع عذاب و نه
بود آن مگر به برکت دست مبارک جناب سید انبیا صلی الله علیه
و آله وسلم * سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد و جنس و اشیا
طعام مر خادمان قبر را خواه درگور کنان خواه دست بدست
دادن چه حکم دارد و جائز است یا گناه کدام گناه * جواب صدقه
دادن از نقد و جنس و طعام خادمان را بطریق دست بدست اگر
فقیر و محتاج باشند جائز است بشرطیکه تقرب الی غیر الله
تعالی نباشد و آنچه درگورکن می اندازند اگر بطریق نذر صاحب
قبر یا بطریق تقرب می اندازند پس آن جائز نیست حرام
وگناه است چنانچه از کتاب در مختار در جواب سابق گذشت *
سوال چهل و سوم وکیل ساختن خادمان را تا دعا بکنند چه حکم دارد
جائز یا گناه * جواب وکیل ساختن خادمان را تا دعا بکنند نه از حضرت
صلی الله علیه و آله وسلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
و نه در کتب فقه مذکور است * سوال چهل و چهارم تعظیم میت در
شرع چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان روا بود و بعد

جوابه بوجود اسه اعلم * سوال چهل وهفتم تبارك الذي خواندن وفاتحه دادن بر نانها که مشهور است ومقرر کردن چهل ودوغیره جایز یا گناه کدام گناه * جواب تبارك الذي خواندن في نفسه درست است وفاتحه دادن بر نانها که مشهور است ودر حدیثی وروایتی از مجتهد بن ثابت نشده وتخصیص کردن واصرار نمودن بر امر مباح یا سنت بوضعیکه آنرا موکد دانند وبر رخصت عمل نکردن پس اضلال از شیطان است کما یفهم هذا المعنی من عبارة شرح المشکوة لملا علي قاري والطیبي والسید که در شرح این حدیث مرقوم است عن عبد الله ابن مسعود رضي الله عنه قال لا یجعل احدکم للشیطان من صلوته یری ان حقا علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه لقد رایت رسول الله کثیرا ینصرف عن یساره متفق علیه قال في الشرح فیه ان من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان الاضلال فکیف من اصر علی بدعة ومنکر انتهی * سوال چهل وهشتم آنکه برای فاتحه نذر طعام از

است شرعا بالجمله شک نیست در بودن این امور
بدعت زایده بیفایده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد چنانکه
بیان نمبده اند انتهی فتدبر* سوال چهل و پنجم مصافحه کردن
دست عالم یا مرشد بعد نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جایز
است یا گناه کدام گناه* جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت
است کما قال في الحديث قال رسول الله صلى الله
عليه واله وسلم ما من مسلمين يلتقيان فيتصافحان
الا غفر لهما قبل ان يتفرقا كذا في المشكوة و تخصیص
مصافحه بوقت فجر و عصر نزد علماء حنفیه مکروه است اما المصافحة
لعقب الصبح والعصر فعند الحنفية مكروه كما في شرح
المشكوة لملا علي القاري* سوال چهل و ششم معانقه کردن
نمازیان روز عید جایز است یا گناه* جواب معانقه برای قدوم
مسافر در حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوة شریف
موجود است و نهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوة
مذکور است و تخصیص روز عید در حدیث ثابت نشده
بموافق قیاس مصافحه عقیب عصر و فجر که سابق مذکور شد مکروه

لانه متعرض للصيد بامساكه في ملكه فصار كما اذا كان
في يده ولما ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا يحرمون
وفي بيوتهم صيد وذواجن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذلك
جرت العادة الفاشة وهي من احدى الحجج انتهى كلامه
ونيز در فتاوى عالمگيرى و نصاب الاحتساب استدلال
بعدم نقل از صحابه و تابعين كرده اند ۔ وقالوا في العالمكيرية
قرأة الكافرون الى الاخر مع الجمع مكروه لانها بدعة
لم ينقل عن الصحابة والتابعين كذا في المحيط وقال في
نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في فعل البدع
من الطاعة وترك السنن قرأة الكافرون الى الاخر مع الجمع
مكروه لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند ختم القران
في شهر رمضان وعند ختم القران في جماعة لان هذا لم
ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
الله تعالى عنهم انتهى پس ازين روايات معلوم شد كه عدم نقل
از حضرت و صحابه و تابعين دليل است بر بدعت و كراهيت فعل

قسم شیرینی وغیره چه حکم دارد جایز یا گناه که ام گناه صواب

تصدق طعام از قسم شیرینی وغیره وثواب آن بموتی رسانیدن
جایز است چنانچه در کتب فقه وعقاید مسطور است لیکن فاتحه
مرسومه مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه
واله وسلم وصحابه وتابعین رحمهم الله تعالی این طور که معمول
فیما بین ناس شده است منقول نیست پس امریکه منقول
نباشد از ان حضرت وصحابه وتابعین غیر مشروع است چنانچه
صاحب هدایه چند جا عدم نقل را از ان حضرت صلی الله علیه واله
وسلم وصحابه رضی الله تعالی عنهم دلیل گرفته * منها في كتاب الصلوة
في فصل الاوقات التي يكره فيها الصلوة قال يكره ان
يتنفل بعد طلوع الفجر باكثر من ركعتي الفجر لانه عليه
السلام لم يزد عليهما مع حرصه على الصلوة ومنها ما قال
في باب العيد لا يتنفل في المصلى قبل العيد لانه عليه
السلام لم يفعل مع حرصه على الصلوة ومنها ما قال في
كتاب الحج من احرم وفي بيته او في قفص معه صيد فليس
عليه ان يرسله وقال الشافعي رحمه الله عليه ان يرسله

اصحت الاصل ان النذر لا يصح الا بشروط احدها ان
يكون الواجب من جنسه شرعا فلذلك لم يصح النذر
بعيادة المريض والثاني ان يكون مقصودا لا وسيلة
فلم يصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان
لا يكون واجبا في الحال وفي ثاني الحال فلم يصح بصلوة الظهر
وغيرها من المفروضات والرابع ان لا يكون المنذور
معصية باعتبار نفسه انتهى • چون ازین عبارت معلوم
شد که در نذر کردن چند شروط ضرور است پس در سوال
مرقوم است که بدرگاه فلانی این قدر طعام پخته رسانم و رسانیدن
طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح نخواهد شد اگر این
طور خواهد گفت که اگر حاجت من بر آید فقرای خاندان مزار
فلانی خورانم پس نذر صحیح خواهد شد و وفای آن لازم لیکن
تخصیص کردن فقرای خاندان مزار ولی در وفای نذر لازم نیست
هر فقیر را که خواهد داد نذر ادا خواهد شد و اگر این طور بگوید
اگر حاجت من بر آید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام
یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است باجماع

وار د واصرار بر بدعت کر ده گناه کبیره ٭سوال چهل ونهم نذر

کر دن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آر د بدرگاه فلان ولی

این قدر از نقد وجنس وطعام پخته برسانم یا بنام اوشان

سبیل کنانم چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه ٭جواب نذر

کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آر د بزاد فلان ولی

این قدر از نقد وجنس وطعام پخته برسانم درست نیست

زیرا که در نذر کر دن خدای تعالی چند شرط است اگر متحقق

شود نذر لازم می شود والا لازم نیست یکی آنکه چیزیکه مر نذر

خود نذر می کند شرعا از جنس او واجب باشد از همین جهت

اگر کسی نذر کند بعیادت کر دن مریض لازم می شود زیرا که

از جنس او شرعا واجب نیست دوم آنکه چیز منذور از

قسم عبادت مقصود باشد نه وسیله عبادت دیگر چنانچه

وضو وغیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال

یا ثانی الحال آن شی واجب بر و نباشد چنانچه نماز های پنجگانه

چهارم آنکه منذور فی نفسه گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا وفا

نذر کردن بر و لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

بنذره أكثر العوام على ما هو شاهد أن يكون الانسان
غايب او مريض او له حاجة ضرورية ويأتي في بعض
مزارات الصلحاء فيجعل ستره على راسه ويقول يا سيدي
فلان ان غايبي رد او عوفي مريضي او قضيت حاجتي فلك
من الذهب كذا او من الفضة كذا او من الطعام كذا او من الماء
كذا او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل
بالاجماع بوجوه منها انه نذر المخلوق والنذر للمخلوق
لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا يكون للمخلوق ومنها
ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها ان ظن ان
الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاد ذلك
كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك ان شفيت مريضي
او رددت غايبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين
بباب السيدة نفيسة او الفقراء الذين بباب امام الشافعي
او الامام الليث او اشتري حصيرا لمساجدهم او
زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير
ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء والنذر لله عز وجل و

خوردن آن طعام حرام است چنانچه از کتب متبره مرقوم
میکردد واز همین قسم است حال آنکه کویدان پیر بنام آن ولی وسید
است وفي العالمكيرية والنذر الذي يقع من اكثر العوام
بان يأتي الى قبر بعض الصلحاء ويرفع ستره قائلا ياسيدي
فلان ان قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلا كذا
باطل اجماعا نعم لو قال يا الله اني نذرت لك ان شفيت
مريضي او نحوه ان اطعم الفقراء الذين بباب السيدة
نفيسة او نحوها او اشتري حصيرا لمسجدها او زيتا لوقودها
او دراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
والنذر لله تعالى وذكر الشيخ انما هو محل صرف النذر
لمستحقيه يجوز لكن لا يحل صرفه الا الى الفقراء
لا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ الا ان يكون واحدا
من الفقراء واذا عرف هذا فما يؤخذ من النذر دراهم
ونحوها ويحمل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام
بالاجماع ما لم يقصد صرفها لفقراء الاحياء قولا واحدا
وقد ابتلى الناس بذلك وفي البحر الرائق واما النذر الذي

وکذا فی البحر والله اعلم • سوال • میخواهم اگر حاجت من بر آید
این قدر طعام پخته کنانم و فقرا و اغنیا و اقربا را بخورانم این
که یا طور دیگر کنند که فقرا را دهد و کسی دیگر را ندهد و اگر دهد
عرفا ی نذر شود یا نشود • جواب • اگر این طور گوید که اگر حاجت
من بر آید این قدر طعام پخته کنانم و فقرای اقربا را بخورانم این طور
درست است فقرای اقارب وغیره را بخورانند و اغنیا
اجانب باشند یا اقارب ایشان را ندهد زیرا که اغنیا محل و
مصرف صدقه نذر نیستند و اگر فقرا اقارب محتاج اند بخورانند
نذر ادا می شود و اصول و فروع و زوج زوجه را و زوجه
زوج را هم ندهد و هم چنین بنی هاشم را هم صدقهٔ نذر دادن
درست نیست چه زکوة دادن ایشان را درست نیست
چنانچه از کتاب بحر الرائق وغیره معلوم می شود • وفی البحر لا
یجوز دفع الزکوة الی ابیه وجده وان علا ولا الی ولده و
ولد ولده وان سفل لان المنفعة ینقطع عن الملک من کل وجه
وفیه اشارة الی ان هذا الحکم لا یختص بالزکوة بل کل
صدقة واجبة لا یجوز دفعها الیهم اقتری وفیها ایضا وقیده

ذكر الشيخ انما هو ليبان محل تصرف النذر والمستحقين
القاطنين برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذا
مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف
ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف منصب لانه لا يحل له الاخذ
ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما
لم يكن فقيرا ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت
في الشرع جواز التصرف للاغنياء للاجماع على حرمة النذر
للمخلوق ولا ينعقد ولا يشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت
ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه واكله ولا التصرف فيه بوجه من
الوجوه الا ان يكون فقيرا او له عيال فقراء عاجزون عن الكسب
وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة ايضا
مكروها وما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه
الى الفقراء ويقطع النظر عن نذر الشيخ فاذا علمت هذا
فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل
الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين
ما لم يقصدوا بصرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى

و استحسان مذکور است اجابت کردن طعام که بعد از مرده ساخته باشند کرده است سه روز و هفته و ماهیانه سالیانه وغیر آن این طعام مر فضلا و علما و اکابر را خوردن مکروه است انتهی و اگر برای نام و تفاخر پزند پس خوردن آن طعام هم ممنوع است * کما جاء فی الحدیث نهی عن طعام المتباریین کذا فی المشکوة و اگر محض برای ایصال ثواب بارواح ایشان می خورانند پس فقرا را باید خورانید لیکن دو خورانیدن فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر بطریق ضیافت پزند اغنیا و فقرا هر دو را دادنی باشد چنانچه شیخ عبد الحق در جامع البرکات می نویسد و طعامی که بنیت تصدق بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد جز فقیر دادن روا نبود چه تصدق بر فقرا می باشد و به پیمر اغنیا را و آنچه بنیت ضیافت متعین طیار کنند هر که باشد خواه غنی باشد یا فقیر چنانچه در اعراس مشایخ که درین دیار متعارف است عام باشد مر فقرا و اغنیا را و لهذا آنچه فقرا و محتاجان بخورند موجب ثواب زاید خواهد بود و آنچه غیر فقرا خورند

بالزكوة لان النفل يجوز للغني كما للهاشمي والصدقات المفروضة والواجبة كالعشر والكفارات والنذور والصدقة الفطر لا يجوز صرفها للغني لعموم قوله عليه الصلوة والسلام لا تحل الصدقة لغني واخرج النفل منها لان الصدقة على الغني هبة انتهى وهكذا احال الهاشمي في ان الصدقة المفروضة والواجبة كالزكوة والنذور والكفارات لا يجوز دفعها اليهم هكذا في البحر الرائق

سوال پنجاه و یکم خوردن طعام عرس انبیا و اولیا و شهدا و صلحاء اغنیاء اهم جایز است یانه اگر بخورند کدام گناه لازم آید • جواب طعام اعراس مذکورین چند حالت دارد اگر بطریق نذر و تقرب ایشان پزند پس آن طعام کردن هم حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که نذر غیر الله درست نیست و اگر نذر خدا کند و ثواب آن بارواح ایشان رساند پس فقیر را خوردن آن درست است و اغنیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست این هم از روایات سابقه معلوم شد و نیز در نوادر الفتاوی در باب کراهیت

المشکوة انتهی وفی شرح السنه للبغوی البدعة ما احدث علی
غیر قیاس اصل من اصول الدین انتهی * سوال پنجاه و سوم
اقسام بدعت چند اند * جواب * کسانیکه مفهوم بدعت را بیان
کرده اند که ما احدث علی خلاف الحق المتلقی من رسول
الله الی اخر پس نزد ایشان حاجت تقسیم نیست هر بدعت
که هست ضلالت است و کسانیکه تعریف بدعت نموده اند
بما احدث مالم یکن علی عهد رسول الله پس نزد ایشان اقسام
بدعت دو است یکی بدعت هدی و دیگر بدعت ضلالت کما
قال الجزری فی النهایه البدعة بدعتان بدعه هدی و
بدعه ضلالة فما کان فی خلاف ما امر الله به و رسوله فهو فی
حیز الذم والانکار و ما کان واقعا تحت عموم ما ندب الله
الیه وحض علیه او رسوله فهو فی حیز المدح انتهی * و بعضی
چنان تحریر کرده اند که معنی بدعت دو است یکی معنی اعم دوم اخص
و معنی اعم هو المحدث مطلقا عادة او عبادة هو منقسم باقسامها
و المعنی الاخص غیر منقسم هو المعنی شرعی هو الزیادة
فی الدین او النقصان منه الحادثان بعد الصحابه بغیر

نیز موجب عقاب خواهد شد که اجزاء ظلم را اجزا آنند که بقوتی که

از آن طعام در بدن او حاصل کرده ستم بر مظلوم کند انتهی *

سوال بیست و دوم مفهوم بدعت چیست * جواب مفهوم بدعت

چند نوشته اند * فی البحر الرائق ولا یصلی خلف مبتدع والبدعة ما

احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول الله من علم

او عمل او حال بنوع شبهة او استحسان وجعل دینا قویما

وصراطا مستقیما انتهی * ترجمه بدعت آن چیز است که

پیدا کرده شود بر خلاف حق که متلقی باشد از پیغمبر خدا از قسم

علم باشد یا عمل یا حال بنوعی از شبهه و استحسان و گردانیده شود

دین درست و راه راست * فی فتح المبین شرح الاربعین

النوویة للشیخ ابن حجر المکی البدعة لغة ما کان مخترعا

علی غیر مثال سابق ومنه بدیع السموات والارض ای موجدهما

ما علی غیر مثال سابق وشرعا ما احدث علی خلاف امر

الشارع ودلیله الخاص او العام انتهی وفی شرح المشکوة

للقاری نقلا عن النووی البدعة فی الشرع احداث

ما لم یکن فی عهد رسول الله وهکذا فی حاشیة السید علی

وحاصله ان كان هوى لا يكفر به صاحبه تجوز الصلوة
خلفه مع الكراهة والا فلا انتهى وفي بحر الرائق واطلق
النص في المبتدع فشمل كل مبتدع هو من اهل قبلتنا
وقيده في المحيط والخلاصة والمجتبى وغيرها بان
لا يكون بدعة تكفره فان كانت تكفره فالصلوة خلفه لا تجوز و
عبارة الخلاصة هكذا وفي الصلوة الاقتداء باهل الاهواء
جاز الا الجهمي والقدري والرافضي الغالي ومن يقول
بخلق القران والخطابيه والمشبهه وجمله ان من كان اهل
قبلتنا وان لم يغل في هواه حتى يحكم بكفره يجوز الصلوة
خلفه وتكره انتهى * سوال پنجاه وهفتم احاديث كه دران وعيد
بر مرتكب بدعت وارد است كه نماز فرض ونفل او مقبول
نيست آن كدام بدعت سيئه است * جواب آن بدعت
سيئه است كه بحد كفر رسيده باشد زيرا كه نزد اهل سنت
حبط اعمال بالكل سواى كفر وارتداد بهيچ نمى شود چنانچه در كتب
كلام مذكور است ودر بعضى روايات كه حبط اعمال از بعضى
افعال مردى شده مراد ازان نقصان ثواب است نزد

اذن من الشارع لا قولا ولا فعلا لا صريحا ولا اشارة فلا يتناول العادات اصلا بل يقتصر على بعض الاعتقادات وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل قوله عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين بعدي * سوال پنجاه و چهارم بدعت حسنه در شرع جائز است یا گناه * جواب نزد کسانیکه بدعت منقسم است بدعت حسنه جائز است ونزد کسانیکه بدعت منقسم نیست پس از ایشان حاجت سوال نیست * سوال پنجاه و پنجم ادنی بدعت سیئه چیست و اعلی چه * جواب ادنی بدعت مکروه است و اعلی بدعت کفر است * سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت سیئه کافر می شود یا نه * جواب مرتکب بدعت سیئه اگر آن بدعت بحد کفر رسیده است چنانکه در انکار ضروریات دین باشد پس مرتکب آن کافر است واگر بحد کفر نرسیده پس مرتکب آن کافر نیست في العالمكيرية تجوز الصلوة خلف صاحب هوى و بدعة ولا تجوز خلف الرافضي والجهمي والقدري والمشبهة ومن يقول بخلق القرآن

اتباع ایشان اتباع نص است ونیز اختلاف مذاهب
اربعه اختلاف ظاهر حدیث واستنباط حدیث است بعضی بظاهر
حدیث تمسک می کنند وبعضی عمل باستنباط حدیث چنانچه در
صحیح بخاری ومسلم وغیره مذکور است که آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم وقتیکه مردمان را سوی بنی قریظه فرستادند فرمودند
که لا يصلين احد صلوة العصر الا في بني قريظة بعض مردمان
در طریق نماز عصر خواندند بنابر آنکه آن حضرت صلی الله علیه
وسلم را منظور بود که در رفتن تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت
در وقت کنند و بعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق
نخواندند تا اینکه در بنی قریظه رسیدند وقتیکه آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم شنیدند بر احدی انکار نفرمودند پس عمل
هر دو طور جایز شد همین طور است اختلاف در مذاهب اربعه
پس چگونه بدعت خواهد شد سوال شصت ودوم مقلد ایشان
را بدعتی گویند یانه جواب هرگز مقلدان ایشان را بدعتی نخواهند
گفت زیرا که تقلید ایشان تقلید حدیث شریف است
باعتبار الظاهر والباطن پس متبع حدیث را بدعتی گفتن

اهل سنت * سوال پنجاه و هشتم مرتکب بدعت سیئه که
نماز فرض خود اعاده کند یا نه * جواب بعد توبه اعاده نکند اگر چه بدعت
بحد کفر رسیده باشد زیرا که اعاده نماز حالت کفر لازم می آید
و اگر بدعت بحد کفر نرسیده است پس نماز او درست
شد و قضا نیز او لازم نیست * سوال پنجاه و نهم بدعت حسنه محدود
است بوقت من الاوقات یا غیر محدود تا الی یوم القیامت *
جواب غیر محدود است حجة القائل بتقسیمها حدیث من
سن سنة حسنة الی آخره * سوال شصتم بدعت سیئه محدود
است یا غیر محدود * جواب غیر محدود است من سن سنة سیئة الی
آخره * سوال شصت و یکم مذاهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه
کدام سیئه * جواب اتباع سائل مذاهب اربعه بدعت
نیست نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع آنها سنت است زیرا که
اختلاف در مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه است و وجه اقتدای
اختلاف صحابه حدیث اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم
اهتدیتم وارد است یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف
قیاس است و حجیت قیاس منصوص ثابت است پس

العالمكيرية * ومن انتهى الى الامام في صلوة الفجر
وهو لم يصل ركعتي الفجر ان خشي ان يفوته ركعة ويدرك
الاخرى يصلي ركعتي الفجر عند باب المسجد ثم يدخل
وان خشي فوتهما دخل مع الامام كذا في الهداية * سوال
شصت وهفتم مسح گردن در وضوی نماز یا غیر نماز مستحب است
یا بدعت سیئه جواب مستحب است چنانچه در متون وشروح
مرقوم است وفي الكفر ومستحبة التثليث ومسح رقبته
وقال في البحر الرائق واستدل في فتح القدير على
استحباب مسح الرقبة بانه عليه الصلوة والسلام مسح
ظاهر رقبته مع مسح الراس فاندفع به قول من زعم انه
بدعة انتهى * سوال شصت وهشتم خواندن علم صرف ونحو
بدعت حسنه است یا سیئه * جواب کسانیکه قائل بتقسیم
بدعت اند پس نزد ایشان بدعت حسنه است کما قال
ابن الحجر في شرح الاربعين البدعة منقسمة الى الاحكام الخمسة
لانها اذا عرضت على القواعد الشرعية لم تخل عن واحد من
تلك الاحكام فمن البدع الواجبة على الكفاية الاشتغال

ضلال است و موجب نکال * سوال شصت وسیوم بر تقدیر
مدعی کفش نماز و نفل ایشان مقبول شد یا نه * جواب تقدیر بدعتی
کفش زایل شد پس انچه بر آن مرتب بوده آنهم مثل هباء منثورا گردید *
سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نفل ایشان را
تقلید باید نگذاشت یا نه * جواب نماز فرض ونفل چرا قبول نشود و تقلید
چرا گذاشته شود که تقلید ایشان تقلید سنت است * سوال
شصت و پنجم تسبیح که برای شمار میدارند بدعت حسنه است
یا سیئه * جواب اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است
و ریا نیست پس داشتن آن لا باس به است لا باس
باتخاذ سبحة بغیر ریاء کما فی الدر وهکذا فی البحر الرائق
سوال شصت و ششم سنت مجرد فت تکبیر و شروع امام
در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک
خواهد شد بکند ادا جایز است یا گناه کدام گناه یابد عت حسنه
یا سیئه * جواب نزد حنفیه سنت مجرد در صورت مذکوره
گذاردن جایز است لیکن بعید از صف نزدیک دروازه مسجد
چنانچه در فتاوی عالمگیری و دیگر کتب مرقوم است و فی

اند در کتاب یا در حدیث یا مستنبط از کتاب الله یا حدیث رسول الله پس بدعت نخواهد شد و کسانیکه قائل به تقسیم بدعت اند پس نزد ایشان تدوین علم فقه نحو مخصوص از قبیل بدعت هدی است * علم فقه * سوال هفتادم دیگر علوم که ممد علم حدیث و قرآن اند بدعت حسنه است یانه * جواب این سوال همون جواب است که در سوال هفتدهم گذشت یعنی هر علم که ممد حدیث و قران است حکم او حکم نحو و صرف است * سوال هفتاد و یکم علم کلام بدعت حسنه است یا سیئه * جواب علم کلام که عبارت از معرفت عقاید و توحید و رسالت و معاد وغیره به بیان و دلایل است ماخوذ است از کتاب و سنت پس این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام که متاخرین با امتزاج فلسفیات بیان میکنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم است چنانچه در شرح ملا علی قاری که بر فقه اکبر امام اعظم رح است مرقوم است * هكذا اعيا رتهنم لما نقلت الفلسفه الى العربية وخاض فيها الطبقة الاسلامية حاولوا الرد على الفلسفة والحكماء الطبيعيه فيما خالفوا فيها الشريعة الحنفية

العلوم العربية الواجبة المتوقف عليها فهم الكتاب
كالنحو والصرف والمعاني والبيان واللغة الى اخره * كسانيكه
قائل بر تقسيم نيستند زيرا ايشان اشتغال باين علوم از
قسم سنت است چو انكه فرموده حضرت عمر وحضرت
علي رضي الله عنهما قال القسطلاني في شرح البخاري
في بيان حال ابي الاسود ظالم بن عمرو بن سفيان الدئلي
وهو اول من تكلم في النحو بعد علي ابن ابي طالب عليه
السلام انتهى وفي البيضاوي وقال عمر رضي الله عنه
عليكم بديوانكم لا تضلوا قالوا وما ديوانها قال شعر الجاهلية
فان فيه تفسير كتابكم ومعاني كلامكم انتهى وفي
الدر المنثور عن ابي بكر محمد ابن القاسم الانباري
في كتاب الوقف والابتداء وابن عساكر في تاريخه عن ابن
ابي مليكة قال امر عمر بن الخطاب ان لا يقرء القرآن الا
عالم باللغة وامر ابا الاسود بوضع النحو * سوال شنعت و فهم علم
فقه بدعت حسنه است يا سيئه * جواب علم فقه ثابت است
از حديث صراحة يا استنباطا زيرا كه مسائل علم فقه يا منصوص

وغریب وغیره بدعت حسنه است یا سیئه # جواب تعریفات علما مثل فرض و غیره ماخوذ از کتاب و سنت است مثلا تعریف روزه از کلام الله و حدیث استنباط فرموده اند بمعنی صوم در لغت مطلق امساک است و در شرع امساک عن المفطرات الثلثة من الصبح الی غروب الشمس مع النیة است هم چنین اشاره به تعریفات الفاظ مصطلح شرع حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند چنانچه معنی اسلام و ایمان و احسان بیان فرموده اند و از تتبع احادیث معلوم می شود که بعضی معنی اصطلاحات شرعیه صریحا مذکور است و بعضی اشاره غرض که تعریفات مصطلح فقه بدعت نیست ماخوذ از کتاب و سنت است پس چیزیکه مجتهدین و علمای سابقین استنباط فرموده باشند داد بدعت می توان گفت معهذا بر تعریفات مثل فرض وغیره و مثل خبر متواتر ه اجماع منعقد گشته که در زمانه سلف وخلف کسی انکار نکرده پس اورا بدعت نباید شمرد # سوال هفتاد و چهارم ذکر خفی در شرع جایز است یانه یا گناه کدام گناه # جواب ذکر خفی یعنی الله تعالی

فخلطوا بعلم الكلام كثيرا من الفلسفة في مقام المرام
ليحققوا مقاصدها فيتمكنوا من ابطالها وردها وهلم
جرا الى ان ادرجوا فيه معظم الطبيعيات والالهيات
والرياضيات حتى كاد لا يتميز عن الفلسفيات لولا اشتماله
على السمعيات فصار بهذا الاعتبار مذموما عند العلماء
بالكتاب والسنة الذين يكتفون بهما في امر الدين من
المعقولات والعقليات انتهى * سوال هفتاد و دوم تفسير الفاظ
قران و حديث كه آيه حديث و قران كرده اند بدعت حسنه
است يا سيئه * جواب تفسير الفاظ قرآن و حديث كه آيه
حديث وقران ذكر كرده اند آن بدعت نيست موجب حديث
قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اعربوا القرآن
واتبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه وحدوده كما في المشكوة و
قال الشيخ عبد الحق والسيد في شرحهما بينوا ما في
القرآن من غرائب اللغة وبدائع الاعراب واظهروا
معانيه انتهى * سوال هفتاد و سوم تعريفات علما مثل فرض
و واجب و سنت و مستحب و مباح و جز آنها ترد و مشهود

فتاوی العلامة ویمنع الصوفیه من رفع الصوت والصفق وصرح
في تحر به المفتي في شرح التحفه ومنع علی هذا امر بفعله
مدعیا انه من الصوفیه فی البرهان شرح مواهب
الرحمن ای رفع الصوت بالذکر بدعه لمخالفة قوله تعالی
واذکر ربك في نفسك تضرعا وخیفة ودون الجهر من
القول وقوله صلی الله علیه وآله سلم خیر الذکر الخفي
فیقتصر فیه علی مورد الشرع وقد ورد فی الاضحی کذا في
رسالة محمد عابد الاسلمي الانصاری واینچه در بعضی احادیث
ذکر جهر ثابت شده بغیر مواضع مورده پس منافی تعلیم است
چنانچه در شرح مشکوة ملا علی قاری تصریح کرده است من
شاء فلیمطر * سوال هفتاد وششم مراقبه در شرع چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه * جواب مراقبه که عبارت از تفکر بودن
* در صفات الهی مانند علم وقدرت ورحمت واحاطت است
جایز ومستحسن است چنانچه در کتاب حجت البالغه که از تصنیفات
شاه ولی الله المحدث قدس سره مرقوم است * هکذا
عبارته التفکر في صفات الله تعالی کالعلم والقدرة

را بخفیه ذکر کردن جایز است وافضل عبادت است و
شرع چه فضائل ذکر خدای تعالی ودر احادیث بیشمار است
خصوصا فضائل ذکر خفی قال الفازي في شرحه المشكوة
الذکر الخفي خير من ذکر الجلي انتهى * سوال بعضا و بیم ذکر
جهر در شرع جایز است یا گناه کدام گناه * جواب ذکر جهر
در مذهب حنفی بدعت است مگر جائیکه دران ذکر جهر آمده مثل
اذان وغیره بدعت نیست باسوای آن بدعت است قال
في فتح البعد يرق الاصل في الاذكار الاخفاء
والجهر بها بدعة انتهى * وجائیکه بدعت را مطلق کنند در
بدعت سیئه مراد می باشد چنانکه از عبارات کتب فقه معلوم
میشود في غاية البيان شرح الهداية في تعليل مذهب ابي
حنيفه لان الجهر بالتكبير بدعة لقوله تعالى ادعوا ربكم
تضرعا وخفية انتهى قال في الكفاية شرح الهداية ان الجهر
بالتكبير بدعة وفي البحر ان الجهر بالتكبير بدعة في كل
وقت الافي المواضع المستثناه وصرح قاضيخان في فتاواه
بكراهية الذكر جهرا وتبعه علي ذلك صاحب المصفى وفي

م الاعلام بعد الاعلام است بهر لعطیاء باشد پس تثویب برای
فرض جائز است نزد متاخرین و مکروه است نزد متقدمین چنانچه
در بحر الرائق مذکور است وعبارته هکذا والتثویب
العود الی الاعلام بعد الاعلام واطلق فی التثویب فافاد ان
لیس له لفظ مخصوص بخصه بل تثویب کل بلد علی ما تعارفوه
اما بالتنحنح او بقوله الصلوة او قامت قامت لانه للمبالغة
فی الاعلام وانما یحصل بما تعارفوه فعلی هذا اذا احدث
الناس اعلاما مخالفا لما ذکره جاز وهو اختیار المتاخرین
لزیادة غفلة الناس وقلما یعدمون بسماع الاذان
وعند المتقدمین هو مکروه فی غیر الفجر وهو قول
الجمهور کما حکاه النووی فی شرح المهذب لما روی ان
علیا رضی الله عنه رای موذنا یثوب فی العشاء فقال
اخرجوا هذا المبتدع من المسجد وعن ابن عمر مثله
والحدیث الصحیح من احدث فی امرنا هذا ما لیس
منه فهو رد انتهی* پس جائیکه اذان مردم نشنوند برای آن
تثویب ثم جایز خواهد شد وفی البحر الرائق وسن الاذان

والرحمة والاحاطه وهوا لمعبر عنه عند أهل السلوك
بالمراقبه والاصل فيه قوله صلي الله عليه واله وسلم
الاحسان ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فكانه
يراك وقوله صلى الله عليه واله وسلم احفظ الله تجده
تجاهك وحديثه امن اطاى ذلك ان يعرء وهو معكم اينما
كنتم وقوله تعالى ما تكون في شان وما تتلوا منه من قرآن
ولا تعملون من عمل الاكنا عليكم شهودا اذ تفيضون فيه وما
يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا
اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى * سوال
هشتاد وهفتم مراقبه عند القبر چه حكم دارد جائز يا گناه كدام گناه * جواب
بالخصوص حكم مراقبه كه صفت آن در جواب بن مذكور شد
نزديك فقرا از كلام فقها ظاهر نمي شود مگر نزد بعضى صوفيه ثابت
است والله اعلم بحقيقت الحال * سوال هشتاد و هشتم اعلام
روز جمعه يعني الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حكم دارد جائز يا گناه
بكدام گناه * جواب اعلام روز جمعه يعني الصلوة سنة الجمعه
گفتن از قبيل تثويب نيست وحقيقت تثويب العود الى

مصلی را تتمهٔ تجهیز و تکفین میت اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که
بدون آن نماز جایز نمی شود بیامی شود ولیکن بر این استاده نماز
کردن موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم و از ان سبب تاخیر نماز جنازه نمودن که مامور
تعجیل است تا این جهات غیر جایز خواهد شد و اگر برای دفع
نجاست مکان بساط انداخته نماز کنند اند پس این جایز خواهد
شد لیکن اهتمام طیار کردن مصلی نباید ساخت زیرا که هر مباح که
از کردن آن جهال اعتقاد سنت یا وجوب آن کنند آن
مباح را کردن مکروه است * فی الفتاوی المکبریة فاما اذا
سجد بغیر شیء فلیس بقربة ولا مکروه وما یفعل عقیب
الصلوة مکروه لان الجهال یعتقد ونها سنة او واجبة و
کل مباح یؤدی الیه فمکروه انتهی لهذا در کتب فقه در
کتاب الجنایز ذکر نکرده اند * سوال ایستادن و موم حافظان
را که بر قبر نشانند چه حکم دارد و جایز یا گناه کدام گناه * جواب
حافظان را برای قرات قران نشاندن نزد قبر در این مساله علما را
اختلاف است مختار همین است که جایز است به شرطیکه

للفرائض فصرح بالفرائض ما عداها فلا اذان للوتر والعيد ولا الجنازة ولا للكسوف والاستسقاء والتراويح وسنن الرواتب لانها اتباع للفرائض انتهى * سوال هشتاد و نهم اذان برای دفع وبا چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * سوال هشتاد دهم اذان برای باران چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * سوال هشتاد و یکم اذان برای انجاح حاجت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر سه سوال اذان دادن برای دفع وباو برای باران و برای انجاح حاجت از آن حضرت صلی الله علیه واله وسلم و صحابه و مجتهدین ثابت نشده بلکه برای دفع وبا دعا ها و برای استسقا صلوة الاستسقاء و برای انجاح حاجت صلوة الحاجت ثابت شده و در کتب حدیث مرقوم و مذکور است پس اذان دادن برای این امور مذکوره و معتقد سنت آن شدن غیر جایز است و اعتقاد نمودن غیر سنت را سنت موجب بزه کاری است والله اعلم * سوال هشتاد و دوم مصلی که بر آن امام استاده نماز جنازه می کند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب اگر

قران چیزی بگیرد و بخورد و آن عام است که مزد کند یا نکند * في شرح الوفا به والاصل عندنا انه لا یجوز الاجارة على الطاعات وعلى المعاصي انتهى * وفي المشكوة عن بريدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قرء القرآن و يتأكل به الناس جاء يوم القيمة ووجهه عظم ليس عليه لحم رواه البيهقي * واز وعید که در حدیث شریف است معلوم می شود که اجرت گرفتن بر قران وخوردن عوض آن گناه کبیره است والله اعلم * سوال استاد وشاگرد تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد وجایز است یا گناه کدام گناه * جواب تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع که سبب اطلاق ووسعت او در اطلاع می شود وصورت او را برزخ سازد و این پندارد که ارواح مشایخ در آن وقت حاضر می شوند و مید انند درست نیست بلکه کفر است کما قال شیخ فخر الدين ابوسعيد عثمان بن سليمان الجياني الحنفي في رسالته نا قلا عن البزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال

تاو از ماند جمع شده قرات ممد عی الدار المختار ولا بکره
اخلاس القارئین عند القبر هو المختار ابتهی * وفی
نصاب الاحتساب ان ختم القران جهرا بالجماعة و
یسمی بالفارسیة سیپاره خواندن کروه انتهی وفی خزانة
الروایات فی الشاهان اجرة القران مثل ان یستاجر
رجلا لیقرء القران علی راس القبر قیل هذه القراة
لا یستحق به الثواب لا للمیت ولا للقاری انتهی * سوال
هشتاد و چهارم روز سیوم که حافظان را صاحب خانه دو
تنکه یا کم و زیاده می دهد یا طعام می خوراند عوض قرات جایز است
یا گناه کدام گناه * سوال هشتاد و پنجم مقرر کردن حافظان فی روپیه نقد
ختم قران یا چهار چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر دو
سوال این است که اصل قاعده فقها است که اجرت دادن و
گرفتن بر طاعت جایز نیست و در صورت مقرر کردن حافظ فی
روپیه ختم صریح اجرت مقرر کردن است و در صورت
عدم مقرر کردن اداد العوض قرات و چیز دادن شبیه باجرت
است و از حدیث شریف صریح معلوم می شود که بر قرات

بنده عرضداشت کرد که اینکه بر تربتها قران و دعا مینویسند چگونه
است فرمودند که نباید نوشت و بر جامهٔ کفن نیز انتهی و از کتاب
در المختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم
خواهد شد* سوال استاد واستم بسم الله نوشتن بر جبهه میت
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب از کتاب درمختار
جواز معلوم می شود من کتب علی جبهة المیت او عمامته او کفنه
عهدنامه به یرجی ان یغفر الله للمیت انتهی * ازین عبارت
درمختار معلوم می شود که روایتی در باب نوشتن بر جبهه میت
از فقها یافته شده و در کتاب در هم الکیس فارسی مرقوم است
بنویسند بر پیشانی میت بیمداد بانگشت انتهی * سوال استاد
و نیز امام و موذن مقرر نمودن باجرت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام
گناه * جواب موافق اصل قاعده در روایت فقهای متقدمین
غیر جایز است و بعضی علمای متاخرین تجویز نموده بجواز آن
فتوی داده اند و فی الهدایة قال لا یجوز الاستیجارة
علی الاذان والحج والامامة و تعلیم القران والفقه والاصل
ان کل طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجارة علیه

ان ارواح المشائخ حاضرة يعلم بكفر انتهى * واز تفسير
حضرت شاه مولانا عبد العزيز صاحب قدس الله سره العزيز
در مقام تفسير انواع شرک وفرقهٔ مشرکین نوشته اند از ان
نیز حال برزخ ساختن معلوم می شود وعبارت التفسير هكذا
چهارم پیر پرستان گویند که چون فرد بزرگی که بسبب کمال
ریاضت ومجاهده مستجاب الدعوات ومقبول الشفاعت
عند الله شده از ین جهان می گذرد روح او را قوت عظیم و
وسعتی فخیم بهم می رسد هر که صورت او را برزخ سازد
یا در مکان نشست وبرخواست او ویا بر گور او سجود وتذلل تام
نماید روح او بسبب وسعت واطلاق بر ان مطلع شود ودر دنیا
وآخرت در حق او شفاعت نماید انتهى * واگر تصور
صورت شیخ بطور رابطه باشد پس معمول بعضی
مشائخ است والله اعلم بحقیقت الحال * سوال
شاد وهفتم جواب نامه که بر کفن می نویسند چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه * جواب از فوائد الفواد معلوم می شود که
باید نوشت عبارته هكذا لحنی سخن در دعای اموات افتاده

جواب تعین فاتحه بر شیرینی وغیره از طعام ودرین شب براز
احادیث وروایات کتب معتبره ثابت نشده وآمدن ارواح
درین شبها از روی احادیث صحیحه مرفوعه متصل الاسناد
ثابت نگشته والله اعلم بالصواب * اگر درین شب بدون
اصرار واعتقاد لزوم تصدق صدقه کند وثوابش باموات رساند
جایز است زیرا که تصدق بهر وقت جایز است مگر اصرار وتاکید
بر مندوب نمودن باین حیثیت که گاهی ترک نکند پس نصیب
شیطان است چنانچه ملاعلی قاری وطیبی ورسید در شرح مشکوة
تحت این حدیث لا یجعل الشیطان شیأ من صلوته یری ان
حقا علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه می نویسند * فیه ان
من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة
فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من اصر
علی بدعة ومنکرا نتهی والله اعلم * فایده دربیان حقیقت
کبیره وصغیره اما تعریف کبیره این است که هر گناهیکه وعید
بران بآتش یا عذاب سخت در قرآن شریف یا در
حدیث صحیح معروف که نزدیک محدثان باشد یا مرتکب آنرا

عندنا وقال الشافعي رحمه الله تعالى يصح في كل ما لا

يتعين على الاجير لانه استئجار على عمل معلوم غير متعين

عليه فيجوز ولنا قوله عليه الصلوة والسلام اقرؤا القرآن

ولا تاكلوا به وفي آخر ما عهد رسول الله الى عثمان بن

ابي العاص الثقفي ان اتخذت موذنا فلا ياخذ على الاذان

اجرا ولان القربة متى حصلت وقعت على العامل ولهذا

يعتبر اهليته فلا يجوز له اخذ الاجر من غيره كما في الصوم

والصلوة ولان التعليم مما لا يقدر المعلم عليه الا

بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملتزما ما لا يقدر على تسليمه

فلا يصح وبعض مشايخنا رحمهم الله استحسنوا الاستيجار

على تعليم القرآن اليوم لانه ظهر التواني في الامور

الدينية ففي الامتناع تضيع حفظ القرآن وعليه الفتوى

انتهى وفي النهاية حاشية الهداية انه يجوز للامام والموذن

والمعلم اخذ الاجر انتهى * سوال تو دم تعين ناخذ بر شیرینی

و چیزها از طعام در شب جمعه و شب برات و شب قدر و شب

عاشوره و آمدن از دواج در این شبها چه حکم دارد جایز یا گناه *

بر جمیع افعال و اقوال پیر خود لازم نیست زیرا که مولوی عصمت الله بن اعظم سهارنپوری در رسالهٔ خود از حضرت نصیر الدین چراغ دهلی قدس الله سره العزیز نقل نموده عبارتها هکذا * سمعنا بعض الثقات ناقلا عن بعض الملفوظات يقول ان الشيخ نصير الدين الذي هو من اكبر علماء سلطان المشايخ قدس الله سرهما كان لم يرقص ولم يسمع الغنا فقيل له ان شيخكم يفعل فقال لا يجب على المريد ان يتبع الشيخ في جميع الاقوال والافعال وقال خذ ما صفا ودع ما كدر انتهى * پس از لفظ خذ ما صفا ودع ما کدر معلوم شد که آنچه موافق شرع شریف باشد آنرا اخذ نموده اتباع نماید و آنچه خلاف شرع باشد آن را ترک باید کرد * سوال نودودوم مریدان و معتقدان پیران و بزرگان درین زمان خلاف طریقهٔ ایشان در عبادات و ریاضات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن و جبه و خرقهٔ ایشان را به تعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن اتباع و محبت و ارادت می پندارند پس درین صورت این قدر معامله

در حدیث کافر گفته باشند یا بر مرتکب آن در شرع حدی مقرر
کرده باشند یا مفسده گناه برابر یا زیاده از گناهان منصوصه باشد
آنرا کبیره گویند و گناه صغیره آنست هر چیزیکه در شرع نهی از ان
آمده باشد یا خلاف مشروع شود یا طریقهٔ معموله که در دین
است مرتفع شود کما قال فی القول الجمیل عبارته هکذا
والحق ان الکبیرة کل ذنب اوعد علیه بالنار واللعن ای
الشدید فی القران او السنة الصحیحة المعروفة عند
اهل الحدیث او سمی مرتکبه کافرا کقوله من ترک الصلوة
متعمدا فقد کفر و فرق ما بیننا وبین المشرکین الصلوة
فمن ترکها فقد کفر او شرع علی مرتکبه حد کالزنا و
السرقة وقطع الطریق و شرب الخمر او کان مساویا او
اکثر شرا من هذه المذکورات فی حکم بداية العقل
والصغیرة کل ما نهی عنه الشرع او خالف مشروعا او
رفع طریقة معمولة فی الدین انتهی ❊ خاتمه در بیان سوالات
عشرهٔ ملحقه ❊ سوال نوودیکم مرید را بر جمیع اقوال و
افعال پیرخود اتباع لازم است یا نه ❊ جواب مرید را اتباع

حضرت پس فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله وسلم چه چیز باعث شد شما را بر این معنی بر مالیدن آب
وضو عرض کردند محبت خدا و رسول او فرمودند پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله وسلم هر که خوش آید او را که محبت دارد خدا
و رسول او یا محبت دارد او را خدا و رسول او پس باید که
راست گوید سخن خود را وقتیکه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را
وقتی که سپرد کرده شود و باید که نیک کند همسایگی آنکس
را که همسایه اوست روایت کرده است آنرا بیهقی چنانچه در
مشکوة مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که ادعای
محبت خدا و رسول او تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه تمام
محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
وسلم درین حدیث کما قال السید في حاشیة المشكوة
في تحت هذا الحديث يعني ان ادعاء كم محبة الله و رسوله
لا يتم بتمسح الموضوء بل بهذه الامور انتهى * سوال نود و
سوم اجابت دعوت ولیمه و دیگر طعام جائیکه منکرات مثل مزامیر
معازف و دیگر لهو و لعب باشد درست است یا نه و رفتن و

در اتمام حب و اکمال ارادت کافی است یانه ٭ جواب
این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت وارادت باپیر وبزرگان
این است که اتباع اقوال وافعال ایشان که موافق سنت
سنیه پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم باشد کرده باشد و
بمجرد مالیدن آب وضوی ایشان وخرقه وجبه ایشان را بر سر و
چشم نهادن اتباع ومحبت تمام نمی شود چنانچه از حدیث که
مذکور می شود معلوم می گردد عن عبد الرحمن ابن ابي قراد
ان النبي صلی الله علیه وآله وسلم توضأ یوما فجعل
اصحابه یتمسحون بوضوئه فقال لهم النبي صلی الله
علیه وآله وسلم ما یحملکم علی هذا قالوا حب الله و
رسوله فقال النبی صلی الله علیه وآله من سره ان یحب الله و
رسوله او یحبه الله ورسوله فلیصدق حدیثه اذا حدث ولیؤد
امانته اذا ائتمن ولیحسن جوار من جاوره رواه البیهقي
کذا فی المشکوة ٭ ترجمه روایت از عبد الرحمن پسر ابو
قراد اینکه نبي صلی الله علیه وآله وسلم وضو فرمودند روزی
پس شروع کردند اصحاب ایشان مالیدن آب وضوی

دعي الى وليمة اوطعام فوجد ثم لعبا اوغناء فلا باس
بان يقعد ويا كل وقال ابوحنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
بهذا مرة فصبرت وهذا الان اجابة الدعوة سنة وقال عليه
السلام من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها
بما اقترنت به البدعة من غيره كصلوة الجنازة واجبة
الاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع يمنعهم
وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتدا فان كان
ولم يقدر على منعهم يخرج ولا يقعد لان في ذلك شين
الدين وفتح باب المعصية على المسلمين والمحكى
عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان
يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان
يقعد وان لم يكن مقتدا بقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى
مع القوم الظالمين وهذا كله بعد الحضور ولو علم قبل
الحضور لا يحضر سواء كان مقتدا ولم يكن لانه لم يلزمه
حق الدعوة بخلاف اذا هجم عليه لانه قد لزمه و
دلت المسئلة على ان الملاهي كلها حرام حتى التغني

شریک شدن دران محفل جایز است یانه؛ اگر این چنین منکرات ولهو ولعب نزد مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم باشند و در آنجا حضور مومنین وعلما و مشایخ درانوقت جایز است یانه * جواب اجابت دعوت ولیمه وغیران جائیکه منکرات باشند جایز نیست وهم چنین رفتن و شریک شدن دران محفل درست نیست تفصیلش این است اگر او می داند پیش از حاضر شدن که دران محفل ملاهی و مزامیر ومنکرات خواهد شد اجابت دعوت لازم نمی شود خواه مقتدا باشد خواه غیر مقتدا و اگر او را معلوم نبود که درانجا محفل منکرات می شود و در ان مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است در انجا نه نشیند و بیرون آید اگر قدرت بمنع کردن ندارد و اگر قدرت بمنع کردن دارد بنشیند و منع کند و اگر غیر مقتدا است و منکر در ان مجلس موجود است باید که بیرون آید و نه نشیند و اگر در ان مکان حاضر شد و منکر در دیگر طرف است و این در دیگر مکان است و غیر مقتدا است پس خوردن طعام در الحالة المذکوره است وفی الهدایة من

مهما كان في الرجال شاب يخاف الفتنة بيوتهم فكل ذلك
محظور منكر يجب تغييره فمن عجز عن تغييره لزمه الخروج
ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهد
المنكرات انتهى ازین روایات معلوم شد که هر محفلی و
مجلسی که دران بدعات و منکرات و آلات لهو و غیره باشد دران
مجلس حاضر نباید شد چون اجابت دعوت لازم نمی شود با وجودیکه
تاکید اجابت دعوت ولیمه در حدیث شریف بسیار وارد
شده پس وقتیکه بر مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم
و دیگران حضور منکرات و ضرب آلات لهو مثل معازف و
مزامیر باشد آنوقت برای زیارت قبور نباید رفت زیرا که
در رفتن آن وقت ادای مستحب می شود و ارتکاب منهیات
لازم می آید و ازان احتراز واجب و جائیکه ادای مستحب
و ارتکاب منهیات جمع شود آنوقت مستحب را ترک باید
نمود و ادای مستحب هم موقوف برین وقت نیست دیگر
وقت هم ادا می شود پس کسیکه درانوقت درین مجلس
شریک خواهد شد در وعید این حدیث که صاحب مدخل نقل نمود

بضرب القضيب وكذا قول ابي حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت لان الاستلاء بالمحرم يكون انتهى وكذا فى الدر المختار وغيره من كتب الفقه وقال السيد في حاشية الهداية لان اجابة الدعوة انما يلزم اذا كانت الدعوة على وجه السنة هذا اذا كانوا لا يتركون بحضوره وان كانوا يتركون احتشاما له واحترما لا يحضر لان حضوره يكون من باب النهي عن المنكر انتهى وقال الشيخ عبد القادر الجيلاني قدس الله سره فى فصل اداب الاكل والشرب فى اجابة الدعوة من كتاب غنية الطالبين هذا اذا كان حال الداعي المنكر فان حضر ب منكر كالطبل والمزمار والعود والناى والرباب والمعارف والطنابير والشبن والشابه والعفر ان الذى يلعب به السرك لا يجلس هناك لان جميع ذلك محرم انتهى كذا في رسالة ملاعصمت الله سهارنپوري وقال الامام الغزالي رحمه الله فى كتاب الاحياء العلوم فى بيان منكرات الضيافة ومنها سماع الاوتار وسماع القينات ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال

ومنکر آنرا قبیح والستن کفر است یا نه جواب این شش
سوال در محضر یکه در عهد سلطان قطب الدین بحضور سلطان
المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس الله سره در شهر دهلی
باجتماع علمای آنوقت واقع شده بود مرقوم و مسطور است حاجت
جواب جدید نیست بعینه عبارت محضر از رساله مولوی حسب الله
بن اعظم ساکن سهارنپور که ایشان از معتمدین علمای متاخرین اند
و تصانیف دیگر هم دارند نقل کرده می آید عبارة الرسالة هکذا
قد وقع محضر في عهد سلطان قطب الدين بحضور سلطان
المشايخ في بلدة الدهلي باجماع علماء ذلك العصر على
حرمة السماع والرقص وزجر اهلهما و سعيهم وبعدل ذلك
المحضر ههنا بعبارته مع بعض الفاظ المحرمة التي
وقعت فيه بتكرير بين الكاتبين وهو هذا سوال چه فرمايند
آئمه ملت و دین و گره کشایان مشکلات و معضلات احکام
شریعت حصل الله اعمالهم وکثر فی الجا وفین امثالهم
درانچه سماع و رویت شان این روزگار که مشتمل است بر
جمعیت پیران و جوانان و قوالان بادکش و کج کج وغیر آن

والحق هذا انه شد حدیث آن است مطابق ... الخ ۱

والله اعلم بالصواب * سوال بود در هم جا در مجالس سماع

مشایخان که در ایشان مجمع مزامیر ... می باشد ایشان می شنوند لهو

و لعب باشد یا نه * سوال بود و اینهم لهو و لعب حرام است و اجتناب

الممنوع است یا نه * سوال بود و اینهم وقتی که مریدان مر این

واجب الممنوع را لازم بر خود شمرده مصر بر آن باشند و از آن

باز نیایند مادامکه حجت و سند پیران خود گرفته نگویند که ما هم موافق عمل

پیران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت باشد و از

حرمت بر آمده بعد و رنباشد یا نه * سوال بود و اینهم هرگاه مجرد

قول ایشان حجت نباشد و بعد و در هم شنوند و شهرت

در شهرها تا بمرتبه رسد که عوام و اکثر خواص آنرا بر خود لازم کنند

و مثل واجب دانند پس درین صورت بر قاضی و حاکم متبع

شرع شریف هم ممانعت لازم باشد یا نه * سوال بود و اینهم

هرگاه جمیع مردمان شهر از امرا و اهل سکوت نمایند و زجر و

آگاه نسازند گناهگار می شوند یا نه * سوال بود و اینهم شنیدن مزامیر

و معازف را موجب تقرب بدرگاه الهی و مستحسن پنداشتن

بر والی لازم باشد یا نه * علما جواب داده‌اند باشد باشد باشد

والله اعلم * و ما قولهم چون تمام اهل شهر امر معروف

نکنند و فروگذارند و نهی منکر بجا نیارند و از منع ایشان باز ایستند

آثم شوند یا نه * علما جواب دادند شوند شوند شوند والله اعلم *

و ما قولهم چون سماع کردن با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و

رقاصان و امردان و دست زدن و جنبانیدن اعضا واجب

الاعتراض است چنانکه در صدر فتوی یاد کرده شد و لعب و لهو

است و محرم است و واجب الامتناع است باجتماع تمامان مر

ولایات و قضات و صدور و اکابر و غیرهم من المحتسبین بعد از

قدرت منع و زجر بقدر وسع بر وجه مشروع واجب باشد

و بترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند پس هر که این چنین

سماع را حلال دارد و اعتقاد کند و گوید که این سماع طاعت است

و موصل الی الحق و تقرب الی حضرت الله و سبب مکاشفات

حقایق و دقایق غیبی و واسطه رفع درجات عقبای وی است و

جماعتی وی را تصدیق می‌کنند و متابعت می‌نمایند قولاً و فعلاً در قول

و فعل وی را استحسان می‌کنند و ناهی این منکر را از اخفا می‌کنند

این مجموع لهو و لعب و عبث باشد یا نه * علما باتفاق جواب
داده باشند باشد باشد والله اعلم * وما قولهم چون لهو
و لعب باشد واجب المنع والزجر و حرام باشد یا نه * علما
باتفاق جواب دادند باشد باشد والله اعلم * وما قولهم
چون حرام و واجب المنع والزجر باشد جماعتی که آنرا
سیرت و عادت خود ساختند و بر آن اصرار نمایند و ممتنع نشوند
و صحت کنند که در شهرهای معظم چنین می کنند یا گویند که فلان
فلان مشایخ متقدم بوده اند آنها کرده اند ما نیز می کنیم بمجرد قول
ایشان صحت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان
معذور باشند یا نه * علما جواب دادند و گفتند نی نی نی والله
اعلم * وما قولهم چون بمجرد قول ایشان صحت نشود و ایشان
معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان
در شهرهای مسلمانان مشهور شود و چنانکه صغار و کبار جمله
شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا سیرت
خود گیرند بعده منع کردن و مرافعه بر قاضی مسلمانان و ارکان
دولت و اعیان معد و برون لازم باشد و زجر این طائفه بر قاضی

بن محمد امام ضياء الدين عبد الوهاب سعدي والله اعلم *
كتبه محمد بن الحسين بن اسعد البلخي نور الله اعلم * كتبه
ابو طاهر بن ابو بكر حسين الخطيب الامام عز الدين
محمد دهلي والله اعلم * كتبه احمد بن محمد يوسف ضياء
الدين والله اعلم * كتبه ابو المفاخر محمود البلخي قاضي
برهان الدين بن برزك والله اعلم * كتبه عبد الرحمن بن
محمد بخط قاضي مرهي والله اعلم * والروايات التي
كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع هذه في الذخيرة
ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا لقوله
تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه
الغناء باتفاق اهل التفسير وفي فتاوى النسفي استماع
صوت الملاهي والغناء حرام لقوله عليه الصلوة والسلام
استماع صوت الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ
بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الغناء
ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء النبات وفي الصوفية
الذين اخترعوا نوع لعب واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا

واستفساح می نمایند این جماعت بحلال و انسین این چنین فعل و بیانات و تصدیق و استحسان واصرار بران کافر شوند یانه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود انشاء الله تعالی * علما جواب داده شوید شوند شوند و الله اعلم * کتبه مولانا فخر الدین حلوائی کتبه محمد بن احمد قاضي الامام كبير الدين والله اعلم * كتبه ابوبكر بن علي بن عثمان قاضی امام جلال الدين والله اعلم * كتبه عبد العزيز محمد بن مولانا نجم الدين النسفي والله اعلم * كتبه عبد العزيز الزراد قاضی امام جلال الدين والله اعلم * كتبه محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله اخطب الخطباء والله اعلم * كتبه شرف بحي والله اعلم * كتبه علي بن محمد عطا ملك امام زين الدين المغني والله اعلم * كتبه محمد بن محمود الكاشاني قاضي بلاد ورن والله اعلم * كتبه علي بن علي القرشوري والله اعلم * كتبه محمد بن احمد الحلوائی قاضي اوده والله اعلم * كتبه ابوبكر بن يوسف الحسين الشقرا بي الامام سراج الدين السنجري والله اعلم * كتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

نقل من نوادر البرهاني كذا في المبسوط وحكي عن
ابي نصر الدبوسي عن قاضي ظهير الدين الخوارزمي
رحمه الله تعالى من سمع الغناء من المغني او من غير المغني
او يرى شيئاً من الحرام فحسن ذلك باعتقاد او غير
اعتقاد يصير مرتداً في الحال بناء على انه ابطل حكم الشريعة
ومن ابطل حكم الشريعة لا يكون مؤمناً عند كل مجتهد
ولا يقبل الله طاعته واحبط الله كل حسناته وبانت منه
امرأته فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه لقوله
صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه وان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شيء عليه * ومن مختار
النوادر العربي حكي عن امام الهدى ابي منصور الماتريدي
رحمه الله تعالى من قال لمقرئ زماننا احسنت عند
قراءته يكفر وبانت منه امرأته واحبط الله كل حسناته وان
تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل على هذا قوله
من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل عرض الاسلام
كره ذلك ولا شيء عليه وبه اخذ المتأخرون وعليه

لا تقسيم المنزلة افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فلبس
النبي صلى الله عليه وسلم من البرد ولا البردة منه ونهى عن
لبس الشهرتين فليسوا على شئ الا ساء ما يزرون قيل
له ان كانوا رائعين عن الطريق المستقيم هل ينفون
عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى
ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة وتمييز الخبيث من
الطيب اركى واولى ومن القنية في باب تعليم القران
والعلم من كتاب الكراهة وسالوا الحلوائي رحمه الله
تعالى عمن سموا انفسهم بالصوفية واختصوا بنوع لبسة
واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا لانفسهم المنزلة فقال
افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فلبس النبي صلى الله
عليه واله وسلم من البرد ولا البردة منه ونهى النبي صلى الله
عليه وسلم عن لبس الشهرتين فليسوا على شئ الا ساء
ما يزرون وسئل رحمه الله ان كانوا رائعين من الطريقة
المستقيمة هل ينفون عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة
فقال اماطة الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة

التغني حرام في جميع الاديان وقال في الزيادات اذا اوصى بما هو معصية عندنا وعند اهل الكتاب وذكر من الوصية للمغنيين والمغنيات وذكر في الجامع الصغير لما ضربان الضرب بالقضيب والمغني حرام . لانه لهو ولعب وفي الخلاصه في الفصل الثاني في العبادات في كتاب الكراهه وفي الملتقى الترجيع بالقراءة يكره عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الالحان وقال اكثرهم مكروه ولا يحل ولا يستحب الاستماع ولهذا المعنى يكره هذا الترجيع في الاذان ايضا و ذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو والامر بالمعروف قراءة الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق و الخمر والغلام يكره لانه ذكر الفواحش والله اعلم من التوضيح شرح المنظومه والانكحة التي منعقد في مجالس الملاهي والمزامير تكون مختلفا فيها بوجهين احدهما يفسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف وامرهم بذلك واعطى المغنيين على ذلك الاجرة والثاني

المثنوی ومن الکافی قال مشائخنا استماع القرآن
بالالحان معصیة والتالی والسامع آثمان * ودر خواندن و
شنیدن قرآن بالحان خوانندگان وشنوندگان بزهکار شوند
وخواندن شعر وغیر آن بطریق سرود کی درست می تواند
شد ومن السراجیة یستحب فی الدعاء الاخفاء ورفع
الصوت بدعة ورفع الصوت عند سماع القرآن والوعظ
مکروه وقول محمد رضی الله تعالی عنه اللعب والغناء
دلیل علی ان التحریم لا یختص بالمزامیر لان الضرب
بالقضیب والنغمة معه حرام لان ذلك لهو واللهو کله حرام
الا ثلثة ملاعبة الرجل مع اهله وتادیبه لفرسه ومناضلة
لقوسه وهذا النقل من فتاوی الغیاثی من جامع السلمی ومن
فتاوی الصوفیه فی باب ذکر الله تعالی قال النبی صلی الله علیه
وسلم استماع الملاهی معصیة والجلوس علیها فسق والتلذذ
بها کفر * سرود گفتن وشنیدن ونشستن آنجا فسق است ولذت
گرفتن بآن کفر است ولذت آن باشد که نعره زند وپای کوبند
وجامه درند این همه حرام فی المضمرات وفی المنافع اعلم ان

الشنوف وهم يسجدون لها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
يا معشر قريش والله لقد خالفتم ملة ابيكم ابراهيم واسمعيل
فقالت له قريش انما نعبدها حبا لله ليقربونا الى الله زلفى
فقال الله تعالى وتبارك يا محمد قل ان كنتم تحبون الله
فاتبعوني يحببكم الله فحب المؤمنين لله تعالى اتباع
امره وامتثال طاعته واتباع مرضاته في جميع امره وحكم
ونهي وحب الله للمؤمنين ثناؤه وثوابه لهم وعفوه و
خلاصهم من النار ونيل درجاتهم لما نزلت هذه قال
عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان محمدا يجعل طاعته
كطاعة الله ويأمرنا ان نحبه كما احب النصارى المسيح
فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا
اي اعرضوا عن طاعتهما فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى
فعلهم ولا يغفر لهم وروي عن ابي هريرة رضي الله عنه ان
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يدخلون
الجنة الا من ابى قيل ومن ابى قال من اطاعني دخل
الجنة ومن عصاني فقد ابى وروي عن جابر رضي الله عنه

ان الحاضرين ما روا فسعه لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي
ولياً ولا الحاضرون شهوداً عليه ولا ينعقد به عند الشافعي
رضي الله عنه النكاح فليحترز عن ذلك انتهى ذكر المحضرون
عبارة الرسالة • سوال محمد م علامت محبت خدا ای تعالی
چیست • جواب علامت محبت خدای تعالی اتباع پیغمبر محمد
صلی الله علیه وآله وسلم است ودر جمیع اقوال وافعال و
اوضاع واخلاق وافعال سوای مخصوصات پس هر که دعوی
محبت الهی کند وعمل او خلاف سنت رسول الله باشد
آن کس مفتری کذاب است هرگز دعوی او را قبول نباید
کرد • قال الله تبارك وتعالی قل ان كنتم تحبون
الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم
نزلت في اليهود والنصارى والمشركين فقالت اليهود نحن
ابناء الله واحباؤه وقالت النصارى انما نعبد المسيح
حبا لله وروي عن ابن عباس رض وقف النبي صلى الله
عليه وسلم على قريش وهم في المسجد الحرام وقد نصبوا
الاصنام وعلقوا عليها بيض النعام وجعلوا في آذانها

لقولهم تصدقها من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف
سنة رسوله فهو كذاب وكتاب الله يكذبه وقيل محبة الله
معرفته ودوام خشيته ودوام اشتغال القلب به وبذكره
ودوام الانس به وقيل هي اتباع النبي صلى الله عليه
وسلم في اقواله وافعاله واحواله الا ما خص به وقيل
علامة المحبة ان يكون دائم الفكر كثير الخلوة دائم الصمت
لا يبصر اذا نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن اذا اصيب
ولا يفرح اذا اصاب ولا يخشى احدا ولا يرجوه هذا منقول من
تفسير المدارك * سوال صد و پنجم علامت محبت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وآله وسلم چیست * جواب علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم بسیار چیزها است لیکن اصل و عمده علامت محبت آن
[illegible] است که اقتدا از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
نموده [illegible] ایشان کردن واتباع اقوال وافعال شان
ساختن وامتثال اوامر نمودن واجتناب از نواهی و بدعات کردن و متادب
بآداب آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم شدن و در حالت سختی
وآسانی وخوشی وکراهت وکمال اتباع واقتدای حضرت صلی الله علیه واله

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه وآله
وسلم وهو نائم فقال بعضهم انه نائم فقال بعضهم ان العين
نائمه والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلا فاضربوا
له مثلا فقالوا مثله كمثل الرجل بنى دارا وجعل فيها
مادبه وبعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار و
اكل من المادبة ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم
ياكل من المادبة فقالوا اولوها له يفقهها فقال بعضهم
انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا
الدار هو الجنة والداعي محمد صلى الله عليه وسلم فمن اطاع
محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد عصى الله ومحمد
فرق بين الناس هذا كله منقول من تفسير معالم التنزيل
للبغوي ونزل حين قال اليهود نحن ابناء الله واحباؤه
قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله محبة العبد لله
اطاعته على غير ذلك ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه
ويحمد فعله وعن الحسن بن زعم اقوام على عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل

سود می خورد یعنی بر مقدمه سود پیش حاکم نالش ها دارد و
بغیر سود دادو ستد نمی کند علاوه آن چبوتره پخته بنام امام
علیه السلام قرار داده بایام محرم وغیره نذر و نیاز بحضورش
ادا می کند و آداب عبادت و پرستش و طلب حوایج و
مشکل کشائی ازان بمقابل آن بجا می آرد و از ملکیت موروثی هم
آمدنی دارد و کار در آمدنی ملکیت و سود تفرقه نکرده است و
حسابش علاحده نداشته حالا اگر شخص مذکور مسجدی بنا کند حکم
این مسجد از روی شرع شریف چیست * جواب رافضی که سب
خانها کند بموجب روایت فتاوی عالم گیری وغیره کافر است
و کفر* و کفر ارتدادی است و هم بسبب عبادت غیرالله کافر
شد و عبادت او مقبول نیست که شرط قبول عبادت ایمان و
عقیده صحیح است پس بنا کرده او که بنام مسجد تیار کرده باشد
حکم مسجد ندارد * انما یعمر مساجد الله من آمن بالله
والیوم الآخر واقام الصلوة وآتی الزکوة ولم یخش
الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین * سوال
صد و سیوم طعامیکه شخص مذکور از زر مرقومه الصدر تیار کند

مقام این است چنانکه در کردن اتباع می باید کرد در ترک کردن
نیز اتباع می باید کرد کما قال الشیخ الجلیل والمحدث النبیل
الشیخ عبد الحق الدهلوی رحمه الله فی ترجمة المشکوة
و اتباع هم چنانکه در فعل واجب است در ترک نیز می باید
پس آنکه مواظبت نماید بر فعل آنچه شارع نکرده باشد متبدع بود
کذا قال المحدثون انتهی قال فی سیر الکازرونی ومن علامات
محبته صلی الله علیه وسلم ایثاره واتباعه فمن احب شیئا آثره
وآثر موافقته والا لم یکن صادقا فی حبه وکان مدعیا فالصادق
فی حب النبی صلی الله علیه وسلم من یظهر علامات ذلک
علیه واولها الاقتداء به واستعمال سنته واتباع اقواله و
افعاله وامتثال اوامره واجتناب نواهیه والتادب بآدابه فی
عسره ویسره ومنشطه ومکرهه وشاهد هذا قوله تعالی قل ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله وایثار ما شرعه وحض علیه علی
هوی نفسه وموافقة شهوته فمن اتصف بهذه الصفات فهو
کامل المحبة لله ولرسوله ومن خالفها فی بعض الامور فهو ناقص
المحبة انتهی * سوال محمد و دوم شخصی از قوم رافضی عالمانه

درست نیست کما قال فی فتاوی عالمگیری لو جعل الذمی مسجدا للمسلمین وبناه کما بنا المسلمون واذن لهم فی الصلوة فیه ثم مات یصیر میراثا لورثته وهذا قول الکل * دوم آنکه از مال حرام مطلق وقف درست نیست چه جای مسجد چنانچه در عالمگیری و دیگر فتاوی مذکور است که شرط الوقف ان یکون ملک الواقف پس در چیزی که در ملک واقف نیست هرگز وقف صحیح نشد معلوم است که مالی که بسبب سود یا رشوت یا غصب یا دزدی یا تعلقات دیگر بدست کسی آید آن کس مالک آن می شود بلکه هنوز در ملک مالک اصلی می ماند پس چیزی را که ملک نیست واقف در ان متصرف باشد چگونه وقف آن خصوصا مسجد درست باشد ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا *

الحمد لله که نسخهٔ ماتة المسائل فی تحصیل الفضائل به تصحیح سید محمد اسد الله ابن سید بهادر علی عفی الله عنهما در مطبع احمدی بمقام شهر چهره متعلقه ضلع سوگلی حسن اهتمام یافت بعون الله الملک الوهاب * شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۶۷

خوردن آن چه حکم دارد مومن متقی را باید خورد یا نه * جواب

اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام تیار

کرده او که از مال حرام نموده باشد خوردن آن ناروا است

و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن

لا باس است و در حق مومن متقی اولی است که نخورد

ان کان غالب مال المهدی حلالا لا باس بقبول هدیته

واکله ما لم یتبین انه من حرام وان کان غالب ماله

الحرام لا یقبلها ولا یاکل ۱۲ اشباه * سوال شخصی از

قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازواج مطهرات می کند

از مال حرام سود و رشوت و مانند آن مسجدی بنا کرده

و در راه خدا وقف گردانید آنرا حکم مسجد داده خواهد شد یا نه *

جواب از طرف فاضل دیگر حکم آن حکم مسجد نیست [illegible] وجه

اول اینکه این شخص رافضی است و رافضی [illegible] است

چنانچه در فتاوی عالمگیری و بحرالرائق و اشباه و نظایر

و دستور القضاة و در مختار وتذکرة الابرار و فیه و سائر کتب

فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقف نمودن مسجد از کافر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	۱	اللات	اللات
۲۷	۱۵	سجده نه نماید	سجده تحیه نه نماید
۶۷	۶	التخذوا	اتخذوا
۷۳	۹	بعضا بعضا اربابا	بعضنا بعضا اربابا
۷۴	۹	لامرات	لامرت
۸۸	۱۲	حرملة	حرمه
۸۹	۴	ی	هی
۹۳	۴	رؤیته	او
۹۸	۱۳	غیو	غیر
۱۰۱	۲	الكرامة	الكراهة
۱۰۱	۳	قشل	فشمل [illegible]